

# کتاب حکمت

شامل :

پیشگفتار

متن

# کتاب حکمت

## پیشگفتار

است، حتی با فرض این که از یک رساله تحقیقی در باب سنت تفسیر یهود، میدراش (Midrash) سود جسته شده باشد، نویسندگان این دو کتاب اخیرالذکر به نظر نمی‌رسد از لحاظ زمانی با هم فاصله زیادی داشته‌اند.

### وحدت نویسنده و سبک نگارش

از همان صفحات اول، کتاب حکمت به جهت تنوع سبک و مضامین جلب نظر می‌کند. همچنین تقلید از اشعار کتاب مقدس اندک اندک جاییش را به ویژه پس از ۴:۱۱ به سبکی ادواری می‌دهد که به صورت نثری آهنگین درمی‌آید. همچنین قابل توجه است که باب‌های ۶-۱۰ تکیه بر نقش آفریدگار و مشیت حکمت دارد درحالی که می‌توان گفت این خود در ادامه زیاد مورد اشاره قرار نگرفته است. تنوع سبک کتاب باعث آن شده که پژوهشگران قائل به وجود نویسندگان متعدد باشند. در بین فرضیه‌هایی که مقبولیت بیشتری دارند به دو نظریه زیر اشاره می‌کنیم: الف) باب‌های ۱-۵ به زبان عبری نوشته شده و توسط نویسنده باب‌های بعدی به یونانی ترجمه شده‌اند. ب) سراسر کتاب به زبان یونانی نوشته شده، ولی باب‌های ۱۱-۱۹ اثر نویسنده دیگری است که کاملاً متمایز از نویسنده باب‌های قبلی است. امروز توافق

### عنوان، نویسنده، تاریخ نگارش

این کتاب در گذشته دارای عنوان حکمت سلیمان بود زیرا در باب‌های ۷-۹ از این پادشاه سخن به میان می‌آید که از دید سنت یهود «حکیم» به معنای اخص کلمه تلقی می‌شد. اما در واقع موضوع عبارت از حفظ ظاهر ادبی بنا به رسم زمانه بود که هدف از آن پوشاندن اندیشه‌ای نوین تحت صلاحیت و قدرتی بود که همگان از آن وقوف کامل داشتند. در واقع کتاب از زمره نوشته‌های یهودیت اسکندرانی است که به زبان یونانی به قلم نویسنده‌ای گمنام نوشته شده است.

تاریخ آن دقیقاً روشن نیست. نشانه‌های گوناگونی وجود دارد به خصوص از لحاظ واژه‌ها و اشاره‌ای که به ادعای معاصران یهودی مصر درباره تساوی حقوق مدنی (۱۶:۱۹) شده که با توجه به آنها نباید سال‌های نگارش آن را فراتر از سال‌های ۵۰ ق.م و پایین‌تر از دوران رومیان یعنی هنگام تصرف اسکندریه توسط اوگوست (۳۰ ق.م) دانست. از سوی دیگر کتاب به یک باره نوشته نشده است. نگارش آن سال‌هایی چند به درازا کشیده و بخش سوم آن دارای قرابت‌های بسیار با کتاب زندگانی موسی و فیلمون اسکندرانی (متولد مقارن ۲۰ ق.م)

### ساختار و محتوای کتاب

کتاب حکمت را می‌توان به سه بخش بزرگ که بازتاب اوضاع و دل مشغولی‌های عدیده است تقسیم نمود.

۱) **سرنوشت بشری برحسب اراده خدا (۱-۵)**  
این بخش سرنوشت عادلان و تقدیر بی‌دینان که عادلان را به عذاب و شکنجه می‌کشاند در مقابل هم قرار می‌دهد. هدف از آن تقویت ایمان یهودیان است: سختی‌هایی که متحمل می‌شوند، تجلی و شکوه‌مندی آنان را در سرای باقی فراهم می‌آورد. نویسنده، یهودیان را تشویق می‌کند تا به عدالت که جاودان است عمل کنند (۱:۱-۱۵). مطمئناً بی‌دینان که به سبب مادی‌گرایی‌شان به گمراهی افتاده‌اند، به عذاب فرد عادل که از دید آنان غیرقابل تحمل می‌نماید، می‌پردازند (۱:۱-۱۶:۲). اما با این‌گونه عمل کردن نمی‌دانند که خدا جاودانگی را برای ارواح پاک محفوظ داشته است، در حالی که دشمنان حکمت سزای آنچه را حقیقتاً است دریافت خواهند داشت (۲:۲-۲۱:۳). زنی پسرزاد و ولد اما با رفتاری ناشایست تنها درخور سرزنش است، برعکس زنی نازا اما پرهیزکار شایسته تمجید (۳:۳-۱۳:۴). همچنین عمر طولانی بی‌دینان و مرگ زودرس عادلان مفهوم خاصی ندارد. مرگ تفاوتی بین آنها قائل نیست، آنها در برابر عادل [اعظم] داوری خواهند شد، تجلیل از سوی خدا تأسف آنها را بی‌مورد جلوه خواهد داد (۴:۴-۷:۵) و عادلان جاودانه خواهند زیست و به هنگام داوری، خدا آنها را در کنف حمایت خویش خواهد داد. (۵:۵-۱۵:۲۳).

بیشتری بر وجود یک نویسنده است زیرا مجموع کتاب بازگوکننده فرهنگی واحد و یک شخصیت ادبی است. به ویژه توسل دائم به دو روش زیرین باید مد نظر قرار گیرد:

**الف) تناقض و مقایسه.** بدین ترتیب که سرنوشت جاودان عادلان در مقابل زندگانی بی‌حاصل بی‌دینان، تنگدستی توأم با فضیلت در برابر باروری بی‌دینان و سرنوشت بنی اسرائیل در مقابل سرنوشت مصریان قرار گرفته است.

**ب) بسط و توسعه تدریجی اندیشه‌ها.** نویسنده مبادرت به تأثیر پردازی‌های مکرر می‌نماید. به عنوان مثال به مضمون مرگ در اول کتاب پرداخته شده است (۱:۱-۱۱:۱۳، ۱۶). برای آن که باز و در دنباله متن، موضوع چندین بار دوباره از سر گرفته شود (۲:۲۰، ۲۴:۳-۲:۳؛ ۴:۷-۷:۱۴...). نویسنده در باره غنای مضمون گاه برای یادآوری از مرگ روحانی و گاه از مرگ جسمانی و گاه نیز توأماً قلم‌فرسایی می‌کند و اندیشه‌اش در اینجا و دیگر جاها به نظر می‌آید از هرنوع تخفیف‌گرایی امتناع می‌ورزد.

از سوی دیگر، نظر به ظاهر متن در کاربرد واژه‌های نادر و ابداع کلمات تازه و کاربرد دائم تصاویر بی‌شمار مصطلح توأم با بلاغت و فصاحت به دغدغه خاطر همیشگی نویسنده پی می‌بریم. اما همچنین متوجه برخی معانی غیرمعمول در مورد مضامین عدیده و تکرار یکنواخت ادوات ربط و موصول به زبان یونانی نظیر «و»، «اما»، «زیرا»، «آن‌که» می‌شویم.

سفر نگارش به بیان در آمده حکمت چون مالک الرقاب تاریخ حضور داشته است (۱۰:۱-۳:۱۱).

۳) تعمق و تفکر درباره خروج از مصر (۱۱:۴-۲۲:۱۹). آخرین بخش مفصل تر و به ویژه دارای شاخ و برگ های بیشتری از بخش های قبلی است و بر سلسله مقایسه هائی درباره سرنوشت بنی اسرائیل و سرنوشت مصریان بنابر روایات بلاهای مذکور در کتاب خروج متکی است. اما توالی آن به علت مداخله برخی انحراف ها و نکوهش بت پرستی قطع می گردد. صعوبت تناقض ها و جدی بودن لحن، این فکر را به میان می آورد که نویسنده ضمن دفاع از ارزش های یهودیت، کسانی را که جامعه او را به جد نمی گیرند برحذر می دارد. از همان ابتدا، اصولی را که می تواند رهنمون قرار گیرد مطرح می سازد: ابزاری را که خدا برای عقوبت دشمنانش به کار می گیرد برای اسرائیل موجب خیر و نیکی است (۱۱:۵). همچنین آبی که باعث عقوبت مصریان است (اشاره به رود نیل مملو از خون) باعث رفع عطش بنی اسرائیل در صحرا می شود (۱۱:۴-۱۴). نویسنده، سپس آغاز به نکوهش پرستش حیوانات می کند برای آن که فوراً خاطر نشان سازد که خدا همیشه باملایمت و با هدف نشان دادن راه توبه (۱۱:۱۵-۱۲:۱) توبیخ و عقوبت می کند. در این دید است که نقش زنبوران قبل از انهدام کنعانیان مورد تفسیر قرار می گیرد (۱۲:۲-۴). به هر تقدیر، خدا بدون تبعیض داوری می کند و ملایمت وی باید سرمشق بنی اسرائیل قرار گیرد (۱۲:۱۵-۲۲). نکوهش پرستش حیوانات با ملاحظه ای

۲) ستایش خرد و حکمت (۶:۱-۳:۱۱). در این کتاب تمجید و ستایش حکمت از زبان سلیمان جاری می گردد. به هر حال از پادشاه نام برده نشده است، کتاب حکمت از بردن هر نام خاصی امتناع می ورزد (مگر استثنائاً شهرهای پنج گانه ۶:۱۰ و دریای سرخ ۱۰:۱۸؛ ۱۹:۷). خطاب سلیمان به پادشاهان دیگر است تا به حکمت اسرائیل بپیوندند. به نظر می رسد که در اینجا نظر نویسنده بیشتر معطوف به پادشاهان غیر یهودی و محافل فرهیخته مشرکان است. پس از این یادآوری به پادشاهان و سروران (۶:۱-۱۱) به عمل می آید، سلیمان، حکمت را چون حقیقتی اسرارآمیز نشان می دهد که به جاست مورد شناسایی قرار گیرد و به عمل درآید (۶:۱۲-۲۱). سپس درباره منشأ و سرشت آن داد سخن می دهد (۶:۲۲-۲۵) زیرا هرچند در شرایط بشری بود، نیایش هایش مستجاب شده و حکمت برایش ثمره نیکو آورده بود (۷:۱-۱۴). پس از بردن نام خدا که سرچشمه همه معرفت هاست (۷:۱۵-۲۱) به تدریج از خصایص و سرشت حکمت می نگارد (۷:۲۲-۸:۱). حکمت از دید وی همسری آرمانی و مطلوب است که در کنار وی مزه زندگانی را می چشد (۸:۲-۱۶) اما چنین تقریبی جز به فیض خدا میسر نیست (۸:۱۷-۲۱). همچنین سلیمان نیایشی نوین رو به خدا می سراید تا در مسئولیت های شاهانه اش حکمت در کنارش قرار گیرد و اراده خدا را به وی تعلیم دهد (۹:۱-۱۲). تنها اوست که از این خواست مطلع است و قادر به نجات بشریت است (۹:۱۳-۱۸). از آغاز تا خروج از مصر در کلیه مراحل که در

### تأثیر کتاب حکمت

نویسنده کتاب حکمت شاعر و قُطبی روحانی است که در صدد نوشتن اثری شخصی و بی سابقه برآمده است. حتی اگر از منابع عدیده استفاده کرده باشد، امانت را درباره این مراعات و مطالب آن را به طور ضمنی در اثر خود وارد می کند. این همان راه و روشی است که در مورد عهدعتیق به کار رفته است، روایاتی که از قرن پیشین کتاب مقدس اقتباس شده زیاد نیست، مع الوصف اثرش با معرفت و تفکری عمیق از این متون مایه گرفته است (به ویژه از پیدایش، خروج، اشعیا، امثال و بن سیراخ) که به نظر می رسد نویسنده آنها را در متن یونانی ترجمه هفتادتنان خوانده باشد. همچنین در بخش آخر تأثیری موثق از «میدراش» یعنی تفسیر یهودی از متون کتاب مقدس به غایت بسیار با پژوهشی افسانه ای دیده می شود.

همین ملاحظه درباره ادبیات و فرهنگ یونانی نیز مصداق دارد. نویسنده با فراخی تام به آگاهی های خود درباره مطالب شعری، صناعت لفظی، علوم و به ویژه فلسفه یونان توسل می جوید. به استثنای چند اشاره کمابیش ادبی از هومر یا افلاطون و نیز اشاره ای بسیار دقیق از توضیحی علمی یا نظریه فلسفی در نوشته های او قابل تشخیص است. اغلب این اشاره ها تنها به صورت کنایه یا یادآوری است. این موضوع که نویسنده همزمان از متون پیشین کتاب مقدس و هم از نوشته های یونانی الهام پذیرفته نباید اسباب شگفتی گردد چرا که این شیوه محافل یهودی اسکندرانی بوده است. مضامین و مفاهیم کتاب مقدس پایه همه تفکرات خداشناسی است که به یاری مفاهیم

طنزآلود ادامه می یابد (۲۳:۱۲-۲۷). در این مورد نویسنده دو شکل بزرگ بت پرستی را از هم متمایز می گرداند. یکی الوهیت بخشیدن به عناصر طبیعی (۱:۱۳-۹) و دیگری عبادت مصنوعات دست ساز بشری (۱۰:۱۳-۱۴ و ۱۱). دومین با خدعه و فریب به بشر راه یافته (۱۲:۱۴-۲۱) و باعث تباهی کامل زندگانی شده است (۱۴:۲۲-۳۱). اگر قوم بنی اسرائیل در ایمانش خود را از گزند بت پرستی برکنار داشته برعکس بقیه هم در برابر آن به خاک افتاده اند، مانند سفال گری که خدایش را با گل رس می سازد (۱:۱۵-۱۹). نویسنده سررشته مقایسه های خود را از سر می گیرد و متوالیاً شش وجه از آنها را بسط و توسعه می دهد: معجزه بلدرچین ها (سُلوی) و بلای غوکان (۱:۱۶-۴)، مار مفرغین شفا بخش عبرانیان و حیوانات موذی و هلاک کننده که رو به مصریان فرستاده می شوند (۵:۱۶-۱۴)، «من» و تگرگ (۱۵:۱۶-۲۹)، بلای ظلمات و ستون آتش (۱۷:۱-۱۸:۴)، مرگ نخست زادگان مصری و رهایی و گذر از بردگی (جشن گذر) (۱۸:۵-۲۵) و سرانجام غرق شدن مصریان در دریای سرخ و گذر آزاد بنی اسرائیل (۱۹:۱-۱۲) از آن. مصریان برای آن که خود را دژم تر از ساکنان شهر سدوم نشان داده اند به عقوبت می رسند (۱۹:۱۳-۱۷) باز برای آخرین بار نویسنده به معجزه های دوران خروج روی آورده آنها را در ارتباط با نظریه مربوط به عناصر طبیعی قرار می دهد (۱۹:۱۸-۲۱) و سرانجام کتاب با نتیجه گیری کوتاهی به شکل حمد و ثنا پایان می پذیرد (۱۹:۲۲).

پاداش شایسته خود خواهند رسید (۲:۲۲؛ ۳:۱-۹؛ ۴:۷-۱۴؛ ۵:۱۵-۲۳). با توجه به شیوه اصرار وی در مورد اولویت و تقدیر فنا ناپذیری روح، نویسنده نسبت به تأثیرهای غیرقابل انکار اندیشه یونانی خیانت می‌ورزد. باوجود این در ثنویت افلاطونی سهیم نیست: انسان موجودی مرکب از روح و تن است و باور به رستاخیز جسمانی دارد که صراحتاً در «دان ۱۲:۲-۳، ۲-مک ۷:۹» مورد تأیید قرار گرفته است و به نظر می‌رسد با برخی از متون در انطباق کامل است (ر.ک. به ویژه ۷:۳؛ ۵:۱۵-۱۶). دو واژه یونانی در نزد وی اندیشه پاداش آتی عادلان را تلخیص می‌کند: «جاودانگی» [تحت اللفظی یونانی «نامیرائی»] (۱:۴؛ ۳:۴؛ ۱:۴؛ ۸:۱۷؛ ۱۵:۳) و «فسادناپذیری» (۲:۳۲؛ ۶:۱۸-۱۹). او می‌خواهد به خوانندگانش تفهیم کند که زندگانی عادلان با مرگ جسمانی متوقف نمی‌شود بلکه جاودانه و باشکوه تمام در نزد خدا مداومت می‌یابد. برعکس بی‌دینان به علت رفتارشان از هم اکنون از جاودانگی بی‌بهره‌اند، آنان از هم اکنون در حکم مرده‌اند. از دید نویسنده جاودانگی (نامیرائی) مفهومی تجریدی نیست که علی‌السویه شامل همه گردد، بلکه جاودانگی فقط خاص روح عادلان است.

۲- **تجسم حکمت:** با تجسم بخشیدن حکمت، نویسنده متن امث ۱-۹ را برگرفته و توسعه می‌دهد و با این حال تکیه کلامش بر فعالیت آفریننده حکمت (۷:۱۲-۲۲؛ ۸:۵-۶) و عملکرد فعالیت کیهانی وی است (۷:۲۴؛ ۸:۱). از دید یونانیان، حکمت به ویژه وسیله‌ای برای نیل به معرفت و تعمق

یونانی سبک و سنگین شده و ترجمه و بسط و توسعه یافته و انحراف پذیرفته است. باید یادآوری نمود که نویسنده از سویی خوانندگان یهودی را مخاطب قرار می‌دهد که دیگر کمتر عبری می‌دانند یا اصلاً نمی‌دانند و مثل خود وی غرق در فرهنگ یونانی‌اند و از سوی دیگر مخاطب وی خوانندگان یونانی‌اند که خواهان پیروزی و برتری مطلق حکمت یهودی‌اند. در هر حالت برای آن که برای خوانندگانش میراث خاص اسرائیلی بیشتر قابل دسترسی باشد متوسل به مفاهیم یونانی می‌شود، لذا کمتر در بند هم و غم نوآوری یا انضمام عناصر برگرفته از تمدنی دیگر است تا این که شیوه‌ای مؤثر و شاهدهی امین از سنت یهود باشد. آنچه باقی می‌ماند توضیحی است که وی معطوف به محکومیت صریح هرگونه بت‌پرستی و فلسفه مادی‌گرائی دارد، یا جبهه‌گیری قاطع وی نسبت به نظریه جبری اخترشناسی و حکم بر سعد و نحس ستارگان همچون رازهای مذهبی و به ویژه دیونیسوسی.

## آموزه

درباره دو نکته مهم، جاودانگی روح عادلان و تجسم حکمت در ادبیات حکمتی، این کتاب حاوی دقت نظرهای جدیدی است.

۱- **جاودانگی عادلان:** نویسنده به عادلان برمی‌خورد که بدون دریافت پاداش خود درمی‌گذرد. این کتاب با خود پاسخ‌هایی درباره پرسش‌های اضطراب برانگیز ایوب آورده و تعلیم می‌دهد که ارواح پرهیزکار و بافضیلت هرچند بر روی زمین عذاب دیده‌اند اما از آرامش کامل نزد خدا بهره‌مند خواهند شد و به روز «دیدار» یا «داوری واپسین» به

## پیشگفتار کتاب حکمت

سرانجام وسعت مطالب آموزه را از نقطه نظرهای بسط و توسعه بیشتر می توان چنین خلاصه کرد:

- از سرگیری بی سابقه مضمون عادل رنجور (۲: ۱۰-۲۰).

- مسئولیت خاص پادشاهان و سلاطین در اعمال قدرتی که توسط خدا به آنان ارزانی شده است (۶: ۱-۱۱).

- ملاحظاتی درباره حدود معرفت بشری به ویژه در بُعد روحانی (۹: ۱۲-۱۸).

- ظرفیت و توان معرفت بر ذات خدای یگانه برحسب عمل آفرینشی وی (۱۳: ۱-۹).

- اندیشه های ابتکاری و نوین درباره حکومت براساس مشیت خدا درباره روایات کتاب مقدس عهدعتیق. (۱۱: ۲۱-۱۲: ۱؛ ۱۲: ۱۵-۱۸).

- میانجی گری کاهن اعظم هارون که نقش وی در ابعاد کیهانی گسترده است (۱۸: ۲۰-۲۵).

کتاب حکمت، روایتی یهودی است که در عین حال هم از امانت داری مذهب سنتی بنی اسرائیل ندا می دهد و هم بر دل مشغولی دائم مبنی بر فضیلت آن. با این وصف، مایه شگفتی نیست که برخی از عقاید ابزار شده در آن در کتاب عهدجدید هم یافت شود (ر.ک. روم ۱: ۲۰-۲۳؛ کول ۱: ۱۲، ۱۵، ۱۷؛ عبرا ۱: ۲-۳) که به طور گسترده ای توسط پدران کلیسا نقل شده است.

باری تعالی است. از دید نویسنده حکمت مکاشفه الهی است که خواست و قصد خدا را مکشوف می سازد (۹: ۱۳-۱۷) زیرا حکمت در زندگانی خدا سهیم بوده و در مشارکت با همه اعمالش است (۸: ۳-۴). حکمت با خیرخواهی بر جهان حکومت می کند (۸: ۱) اما به ویژه در روح در مشارکت با عادلان است که در آن به سر برده آنان را از محبان خدا می گرداند (۱: ۴؛ ۷: ۲۷). سرانجام حکمت سرچشمه علوم و معرفت است (۷: ۱۶-۲۱). این تجسم از حکمت، پرسش ظریفی را مطرح می کند. موضوع چیست؟ آیا تنها شیوه و سبکی ادبی است یا به عبارت دقیق تر صناعت شعری است یا نویسنده حکمت را به چشم واقعیت میانجی بین خدا و جهان به شکل شخصی جاودان می نگرد؟ از متن نمی توان پی به این امر برد. حکمت در عین حال باعث مکاشفه و هم تحقیق جنبه های بنیادی فعالیت الهی است و رابطه آن با روح القدس (۱: ۶؛ ۷: ۷، ۲۲، ۲۳؛ ۹: ۱۷) گاه باعث آن شده است که در آن به دیده پیش نمادی از روح القدس نگریسته شود. چنین تفسیری را مشکل می توان پذیرفت. حکمت، گرایش به هم هویتی با سراسر کشف و شهود خدا در تاریخ بنی اسرائیل و در جهان مخلوق دارد. حکمت، محبت خدا را با فرمان راندن بر کیهان یا خیرخواهی با وجه بهتری به تحقق می رساند (۸: ۱). بدین معنا بیشتر پیش نمود پویای فیض الهی است که در عیسی مسیح به اوج کمال می رسد.

# کتاب حکمت

## الف) تقدیر بشر از دیدگاه خدا

### عدالت سرچشمه حیات

۱. شما که بر زمین حکومت می‌کنید، عدالت را دوست بدارید،

مز ۴۵:۸  
توا ۲۹:۱۷

نسبت به خدا اندیشه‌های درست داشته باشید

توا ۲۹:۱۷  
(یونانی)

و او را با صفای قلب بجویید.

۲. زیرا او اجازه می‌دهد کسانی که وی را نمی‌آزمایند او را بیابند،<sup>b</sup>

اش ۶۵:۱  
ار ۳۶:۱۴  
(یونانی)

و بر کسانی که ایمانشان را از وی دریغ ندارند آشکار می‌گردد.

۳. اندیشه‌های کج، [انسان را] از خدا دور می‌گرداند

و قادر متعال با تجربه کردن<sup>c</sup>، نابخردان را شرمند می‌کند.

۴. خیر، حکمت<sup>d</sup> را به روح بدکردار راه نیست،

و در بدنی که خراجگزار گناه است، ساکن نمی‌شود.

۵. زیرا روح القدس که مربی است، از حيله گریزان است، از برابر اندیشه‌های نابخردانه روی برمی‌گرداند

و وقتی ظلم رومی کند، رنجیده<sup>e</sup> می‌شود. حکمت روحی است دوست انسان‌ها اما کفرگور را به خاطر ادعاهایش بدون کیفر نخواهد گذاشت؛

زیرا خدا شاهد کلیه‌های اوست

و مراقب راستین قلبش

و آنچه زبانش می‌گوید، وی می‌شنود.

۷. روح خداوند در واقع جهان را سرشار<sup>f</sup> گردانیده است

و او که همه چیز را با هم متحد نموده<sup>g</sup>، بر هر آوائی شناساست.

۸. بنابراین، هر که زبان به ظلم می‌گشاید نخواهد توانست جان سالم بدر برد،

و عدالت منتقم، وی را نخواهد گذاشت که بگریزد.

a- یا «داوران زمین». ر. ک. مز ۲:۱۰. چنین خطابی به حکام در اینجا کاملاً برخلاف ۱:۶ تشریفاتی است.

b- مضمون کتاب مقدسی: ر. ک. اش ۶۵:۱؛ ار ۲۹:۱۳-۱۴؛ امث ۸:۱۷.

c- قدرت الهی، کم ایمانی و رفتار نابخردان (افراد عاری از حکمت) را به مبارزه می‌طلبد.

d- تناوب موضوع‌ها (خدا، قدرت، حکمت و سپس روح القدس) یادآور جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های الهی است.

e- تحت اللفظی: می‌گریزد، روی برمی‌گرداند. به ترجمه ممکن دیگر خرده‌گیری می‌کند.

f- اقتباس از از ۲۳:۲۴.

g- یا دربرگیرنده جهان: اصطلاح فلاسفه رواقی که روح القدس را قدرت تأمین‌کننده درک و تفاهم درونی جهان می‌دانستند.



فلسفه بی دینان<sup>k</sup>

<sup>۱۶</sup> اما بی دینان مرگ را با سروصدا و اطوار می طلبند،

مرگ را به دیده دوست می نگرند و به خاطر وی خود را به نابودی می کشانند، آنان را با مرگ عهدی است و به راستی سزاوارند که به مرگ تعلق داشته باشند.

اش ۲۸:۱۵

<sup>۹</sup> نیت بی دین تفحص خواهد شد، آوای حرف هایش تا به خداوند خواهد رسید  
برای آن که به عقوبت مظالم خویش برسد.  
<sup>۱۰</sup> گوش حسود همه چیز را می شنود، حتی ترنم زمزمه ها را ناشنیده نمی گذارد.  
<sup>۱۱</sup> پس خود را از زمزمه بیهوده برکنار دارید

<sup>۱</sup> زیرا انسان در بین خود به حساب های غلط می گویند:  
«زندگانی ما چه کوتاه و اندوهگین است؛ برای عاقبت انسان مرهمی نیست و هیچکس را نمی شناسیم که از وادی مردگان<sup>۱</sup> بازگشته باشد.  
<sup>۲</sup> به تصادف زاده شده ایم، سرانجام آنچه را خواهیم شد که گویی وجود نداشته ایم.

دم منخرین ما دودی بیش نیست و اندیشه مان، جرقه ای جهیده از طپش قلب ما<sup>m</sup>.

<sup>۳</sup> که وقتی خاموش گردد، بدن خاکستر شود

و روح چون هوایی سبک پراکنده گردد.

<sup>۴</sup> با گذشت زمان ناممان فراموش شود،

هیچکس به یاد کارهای ما نخواهد بود،

و زبان خود را از گفتارهای بد معاف کنید زیرا حرفی نهانی بدون اثر نخواهد ماند، زبان دروغگو، روح<sup>h</sup> را به مرگ می کشاند.  
<sup>۱۲</sup> با گمراهی های زندگانیت در طلب مرگ مباش  
و با اعمال دست هایت ویرانی را به سوی خود مکش.

<sup>۱۳</sup> زیرا خدا مرگ را بوجود نیاورده، از نیستی زندگان وی خوشنود نمی شود.  
<sup>۱۴</sup> وی همه چیز را آفریده است تا پایدار باشند؛

حزق ۱۸:۲۳؛ ۱۱:۳۳

آفریده های جهان برای سلامت<sup>i</sup> مفیدند، در آنها هیچ زهر مرگ نیست و وادی مردگان بر زمین سلطه ندارد  
<sup>۱۵</sup> زیرا عدالت نامیرا<sup>l</sup> است.

<sup>h</sup>- ورود مضمون مرگ. از دید نویسنده، مرگ واقعی، مرگ طبیعی نیست بلکه مرگ روحانی است. مرگ که در زندگانی ناپاکان حضور دارد در دنیای باقی به صورت قطعی درمی آید.

<sup>i</sup>- یعنی آفرینش تداوم زندگانی است.

<sup>j</sup>- نویسنده بعداً نیز یادآوری و تأکید خواهد کرد که عادلان به جاودان بودن فراخوانده شده اند (۲:۲۲-۲۳؛ ۳:۳-۴؛ ۹:۵؛ ۱۵:۱).

<sup>k</sup>- بی دینان در زیر سایه مرگ زندگانی می کنند زیرا مفهومی که از زندگانی دارند ملهم از رد هرگونه تعالی (۲:۲-۹) و نفرت از تمام ارزش های اخلاقی است (۱۰-۱۱).

<sup>l</sup>- یا رها نشده، مرخص نشده.

<sup>m</sup>- زندگانی روحانی به صورت فرآیندی خودکار بیان شده است، در امتداد مفاهیم قدما (از کتاب مقدس و فرهنگ یونان) که همیشه قلب را مرکز اندیشه تلقی می کردند.

شکنجه عادل<sup>o</sup>

<sup>۱۲</sup> در راه عادل دام بگسترانیم، زیرا موجب آزار ما و مخالف رفتار ماست، زیرا گناهان ما را که علیه تورات است، شماتت می کند و ما را علیه تربیتمان متهم به گناهان می نماید.

<sup>۱۳</sup> به شناخت خداوند می بالد و خود را فرزند P خداوند می نامد. <sup>۱۴</sup> برای اندیشه هایمان اسباب ملامت گشته

و حتی منظرش بر ما سنگینی می کند؛ <sup>۱۵</sup> زیرا نوع زندگانی‌اش به دیگران نمی ماند

و راه‌های وی کاملاً متفاوت است. <sup>۱۶</sup> ما در نظر وی چون پول قلب شمرده می شویم

و او از راه‌های ما که گویی نجاست است، کنار می کشد.

او تقدیر نهایی عادلان را سعادت اعلام می کند

و از داشتن خدا به عنوان پدر به خود می بالد.

<sup>۱۷</sup> بنگریم اگر گفته‌هایش را حقیقتی است،

سرانجام وی را تجربه کنیم.

<sup>۱۸</sup> زیرا اگر عادل پسر خداست، خدا او را یاری رسانده

زندگانی ما چون تکه‌های ابر سپری خواهد گشت، و چون مه که اشعه‌های خورشید آن را می رانند و گرمای آن که فرود می آید، پراکنده می شود.

<sup>۵</sup> آری روزهای ما گذر سایه ای است و پایان ما را بازگشتی نیست<sup>n</sup>، مهر زده شده است؛ هیچکس باز نگردد. <sup>۶</sup> پس بیایید از نیکویی‌های حاضر بهره

بریم، از آفریده‌ها آن چنان بهره ببریم که شایسته جوانی است.

<sup>۷</sup> به باده گران بها و عطر سرمست گردیم، نگذاریم که زمان گل بهاری سرآید.

<sup>۸</sup> به سوی غنچه‌های گل پیش از آن که پژمرده شوند، بشتابیم.

<sup>۹</sup> مبادا چمنی خالی از عیش ما باشد، و در همه جا نشان لذت خود را بر جای

نهمیم، زیرا سهم ما و قسمت ما این چنین است!

<sup>۱۰</sup> عادل را که درمانده است محروم داریم، بیوه را مراعات نکنیم،

به گیسوانی که به سال‌های دراز به پیری سپید گشته، بی اعتنا باشیم.

<sup>۱۱</sup> باشد که نیروی ما قانون عدالت باشد زیرا آنچه ضعیف است، مسلماً بی فایده

است.

n- احتمالاً اشاره به اش ۷:۳۸-۸.

o- بی دینان با نیت مرگ عادل بر وی خشم می گیرند، چرا که او برای ایشان سرزندی زنده است. ممکن است موضوع مربوط به فرد خاصی باشد که تقدیر وی با «استاد عدالت» در نوشته‌های قمران یا «خادم رنج دیده» در اش ۵۳ یکی باشد. اما کاربرد صیغه مفرد ممکن است به صیغه اسم جمع شامل همه عادلان هم باشد چه علاوه بر این، نویسنده بعداً تقدیر گروهی و جمعی عادلان را مورد توجه قرار می دهد.

p- یا خادم.

مز ۹:۲۲ و وی را از دست های خصمانش خواهد رها کنید.

### تقدیر جاودان عادلان و زندگانی بی حاصل بی دینان

۳<sup>۱</sup> ارواح عادلان به دست خداست<sup>۱۱</sup> و هیچ عذابی آنها را نرسد.<sup>۲</sup> از دید نابخردان آنان مرده بنظر می آید،

رفتن آنها بدبختی به حساب می آید.

۳ و سفرشان بدور از ما، نیستی،

اما آنان در آرامش اند.

۴ اگر آنان به چشم انسان ها متحمل عقوبت شده اند

امیدشان سرشار از جاودانگی<sup>۷</sup> است

۵ با تأدیبی<sup>۷</sup> خفیف نیکی های بزرگ دریافت دارند.

خدا در واقع آنها را تجربه نموده

و آنان را شایسته خود یافته است.

۶ آنان را چون زر در بوتۀ زرگری تجربه کرده

و چون قربانی کامل آنها را پذیرفته است.

۱۹ وی را با توهین و شکنجه تجربه کنیم تا نرمش وی را باز شناسیم و تسلیم وی را به تجربه گذاریم.  
۲۰ وی را به مرگی شرم آور محکوم کنیم زیرا به محض شنیدن، خدا از وی دیدار<sup>۹</sup> به عمل خواهد آورد».

### خطای نابخشودنی بی دینان

۲۱ استدلالشان چنین است اما گمراهند

روم ۲۱:۱ زیرا بدی هایشان آنان را کور کرده است.

۲۲ آنان رازهای خدا را نمی دانند،

به پاداش تقدس امید ندارند،

و به اجر روح پاک ایمان ندارند.

۲۳ آری، خدا انسان را برای

فساد ناپذیری آفریده،

وی را به صورت طبیعت خویش<sup>۱۲</sup> ساخته

است،

روم ۱۲:۵ ۲۴ حسادت شیطان مرگ را به جهان آورد<sup>۱۳</sup>

و کسانی که به وی تعلق دارند<sup>۱۴</sup>، آن را

q- همانند ۳:۷، ۱۳:۴، ۱۵:۴، ۱۱:۱۴، ۱۹:۱۵، یک واژه از کتاب مقدس به معنای دیدار، بازرسی ترجمه می شود که معمولاً به معنای مداخله ذات الهی است که می تواند به صورت مساعد و یاری دهنده یا تنبیه باشد که قصد دارد به یک حالت بحرانی از اختناق و فشار پایان دهد (ر.ک. پید ۵۰:۲۴؛ خروج ۱۶:۳). در اینجا استثنائاً دارای جنبه فردی است: خدا در آخرین دم، مرگ را برای عادل هموار می گرداند. بی دینان از این امید بی نصیب اند.

r- برحسب سیاق کلام آنچه از آن خداست، باید همان جاودانی بودن باشد. نسخه های بسیار به تحقیق همین واژه را به کار می برند، اصل آن از پید ۲۶-۲۷ اقتباس شده است.

s- تفسیر پید ۳: شیطان نسبت به علاقه مندی انسان به جاودانگی غبطه می خورد.  
t- یعنی: سهم شیطان.

u- این اصطلاح هم زمان بر وابستگی بلادرنگ (ایوب ۱۰:۱۲ متن یونانی) و هم بر محافظت و حمایت (تث ۳:۳۳) اطلاق می گردد. ارواح عادلان به دور از عذاب است بدون آنکه تعیین شود که آیا از وادی مردگان خواهند رست یا در آنجا در جایگاه خاصی مکان خواهند داشت.

v- عادلان در هنگام تجربه هایشان، در امید جاودانگی آینده به سر می برند و مطمئن اند که خدا پایداری و وفاداری آنان را پاداش خواهد داد.

w- در اینجا «تأدیب» هم به معنای تنبیه و اصلاح و هم آموزش است. مضمون آموزش پدرانه خدا (تث ۸:۵؛ امت ۳:۱۲) در اینجا حائز اهمیت نهائی است. تأدیب خفیف عادلان به نحو مطلوبی جبران خواهد شد (روم ۸:۱۸؛ ۲-قرن ۴:۱۷؛ عبر ۱۲:۷-۱۱) و به کار پاک نمودن آنان خواهد آمد (ر.ک. ۱-بطر ۶:۷).

امیدشان بیهوده، کوششان بی فایده،  
کارشان بی بهره است،  
۱۲ زنا نشان نابخرد،  
کودکان نشان هرزه،  
اخلافشان ملعون!

### عقیم بودن فاضل و باروری بی دین<sup>f</sup>

۱۳ خوشا به زن عقیم که بی غش است،  
وی که هم بیوندی مجرم را نشناخته است<sup>g</sup>  
زیرا به دیدار ارواح وی را ثمری خواهد  
بود.  
۱۴ خوشا به آن خواجه<sup>h</sup> که دستش  
مرتکب ظلم نگردیده  
و اندیشه های باطل علیه خدا در سر  
نپرورده باشد،  
به خاطر وفاداریش وی را فیضی ممتاز،

۷ به هنگام دیدارشان<sup>x</sup> خواهند درخشید  
و چون جرقه هایی که علوفه ها<sup>۱</sup> را به  
آتش می کشانند.  
۸ ملت ها را داوری و بر اقوام<sup>z</sup> سلطه  
خواهند یافت

و خدا جاودانه بر آنان سلطنت خواهد کرد.  
۹ آنانی که اعتماد خود را بر وی می نهند  
حقیقت<sup>a</sup> را خواهند فهمید  
و کسانی که در محبت وفادارند در  
کنارش<sup>b</sup> خواهند بود.  
زیرا فیض و رحمت برای مقدسانش<sup>c</sup> و  
دیدارش برای برگزیدگانش است.  
۱۰ اما بی دینان، آنان که عادل را ندیده  
گرفته اند و از خدا دور شده اند<sup>d</sup>  
عقوبتی درخور فکرشان خواهند داشت.  
۱۱ زیرا بدا به حال کسانی که حکمت و  
آموزش را منفور می دارند<sup>e</sup>،

- x- ر.ک. ۲۰:۲ توضیح. مداخله الهی در جهت مساعد ارواح عادلان در حکم جلال نهایی آنان است.  
y- در عهدعتیق تصویر علوفه سوزانده شده به آتش به معنای انهدامی سریع و قطعی است که سبب آن یا خشم خدا (خروج ۱۵:۷؛ اش ۵:۲۴؛ نا ۱۰:۱۸؛ ملا ۳:۱۹) یا پیروزی بنی اسرائیل بر دشمنانش است (عز ۱۸؛ زک ۱۲:۶) است. درباره جرقه هایی که از آتش می جهد ر.ک. اش ۱:۳۱. بدین ترتیب عادلان شکوهمند در اثر عقوبت بی دینان با خدا شرکت می یابند. تشبیه آنان به جرقه ها در حکم ورود آنان در وضعی نوین، درخشان و شکوهمند هم هست.  
z- عادلان در سلطنت جاودانی خدا به خصوص بر قوم های زمین مشارکت خواهند داشت (ر.ک. دان ۷:۱۸، ۲۲، ۲۷).  
a- حقیقت در اینجا به معنای تدبیر سری و مشیت خدا بر انسان است (ر.ک. ۱۷:۴).  
b- یا آنان که در محبت پایدارند در کنار وی خواهند بود.  
c- متن زیاد روشن نیست. برخی نسخ حاوی عبارتی طولانی تر هستند: زیرا فیض و رحمت برای مقدسان است و او به دیدار برگزیدگانش خواهد رفت.  
d- می توان چنین نیز معنا کرد: برای منظور داشتن عدالت.  
e- اقتباس از امث ۷:۱ (نسخه یونانی).  
f- نویسنده فی نفسه برای عقیم بودن یا باروری اثباتاً یا نفیاً ارزشی قائل نیست، وی از فضیلت تمجید می کند و با مقایسه رفتار توأم با فضیلت زن عقیم و رفتار زننده زن بارور از ناپاکی می نالد.  
g- ممانعت فقط در مورد رابطه جنسی نیست. هیچ دلیلی در دست نیست که چنین پنداشته شود که نویسنده خود را غیرقابل انعطاف تر از اندیشه یهود که خود از آن بارور شده نشان دهد. مسلماً اشاره وی به محرمانت درباره رابطه بین زن و مرد از دید تورات است بدون آن که قصد ورود به جزئیات آن را داشته باشد. باید ازدواج های بین یهودیان و مشرکان، ازدواج های منعقد در ناپاکی و زنا را در همین عداد به حساب آورد (۱۶:۳؛ ۳:۴-۶).  
h- خواجه را قرینه زن عقیم قرار می دهد. لذا منظور دقیقاً افرادی نیستند که پاکدامنی را پیشه خود ساخته اند بلکه منظور همه مردانی که چه ازدواج کرده باشند و چه نکرده باشند قادر به تولید نسل نیستند. نویسنده به اش ۳:۵۶-۵ ارجاع می کند که خواجگان در جامعه اسرائیلی پذیرفته شده اند.

جوایز آن بی‌غش<sup>k</sup> است  
 در جاودانگی تاج بر سر پیروز است.  
<sup>۳</sup> اما اخلاف بی‌شمار بی‌دینان بهره‌مند  
 نخواهند شد،  
 از سلالهٔ بندهای حرامزادگان ریشه‌های  
 عمیق نخواهد روید  
 و پایه‌های محکم برقرار نخواهد شد.  
<sup>۴</sup> حتی اگر برای زمانی چند به شاخه رسد  
 از آنجا که بر پایه‌اش استوار نیست به  
 بادی خواهد لرزید  
 و به شدت بادها ریشه‌کن خواهد شد.  
<sup>۵</sup> شاخه‌ها پیش از آن که شکل گیرند  
 درهم خواهند شکست،  
 میوه‌اش را فایده‌ای نبوده برای خوردن  
 نارس باشد،  
 برای هر مصرفی ناشایست خواهد بود  
<sup>۶</sup> زیرا فرزندان زادهٔ بسترگاه  
 به هنگام دادرسی<sup>۱</sup> بر هرزگی اولیاشان  
 شهادت می‌دهند.

### مرگ زودرس عادل و زندگانی

#### دراز بی‌دینان<sup>m</sup>

<sup>۷</sup> عادل، حتی اگر زودتر از پیری درگذرد،  
 آرام یابد.  
<sup>۸</sup> سالخوردگی شرافتمندانه به روزهای

و سهمی دل‌انگیز در معبد خداوند داده  
 خواهد شد!<sup>۱</sup>  
<sup>۱۵</sup> زیرا ثمرهٔ کوشش شریف، سرشار از  
 افتخار است  
 و ریشهٔ فراست نابودنشده است.  
<sup>۱۶</sup> اما فرزندان زنا به رشد نخواهند رسید،  
 تبار برخاسته از هم‌پیوندی نامشروع  
 پراکنده خواهد گردید.  
<sup>۱۷</sup> حتی اگر زندگانی‌شان دوام یابد، به  
 هیچ حساب خواهند آمد  
 و سرانجام کهنسالی‌شان عاری از شرافت  
 خواهد بود.  
<sup>۱۸</sup> اگر زود بمیرند، امید نخواهند داشت  
 و نه به روز تصمیم تسلائی.  
<sup>۱۹</sup> زیرا پایان نسل ظالم وحشتناک است!

<sup>۴</sup> بهتر که فرزندی نباشد و  
 پرهیزکاری باشد،  
 زیرا نامیرایی<sup>۱</sup> در پیوند با خاطره‌اش  
 است،

فضیلت در واقع مورد شناخت خدا و  
 آدمیان است.  
<sup>۲</sup> وقتی هست از آن پیروی می‌کنند،  
 وقتی نیست از نبودش متأسف‌اند،  
 بعد از شکست دادن در مبارزه‌ای که

i- درحالی که اشعیا (۵:۵۶) تغییر سرنوشت خواجهگان را در معبد مسیحایی قلم می‌زند، نویسنده کتاب حکمت برای خواجهگان در  
 زندگانی ابر سرشتی شکوه‌مندی می‌بیند و در خانه علوی خدا وی را جایگاهی افتخاری منظور خواهد کرد.  
 j- پرهیزکاری که به صورت شخصی تجسم یافته در بین مردم یادبودی جاودان باقی می‌گذارد. این مضمون که در اصل یونانی  
 است (ر.ک. گزنفون، یادبودها، ۱:۳۳) با انگیزه وی از کتاب مقدس ملبس گردیده (مز ۱۱۲:۶) و در پیوند با خدا قرار داده  
 شده است. زندگانی توأم با فضیلت در خاطره خدا موجد بقا می‌شود.  
 k- این اشاره از دید یونانیان بدیهی است: فاتح ورودی پیروزمندان داشت درحالی که بر سرش تاجی نهاده شده بود.  
 l- یا به هنگام داوری، بدون آن که معلوم شود که این امر مربوط به اولیا یا کودکان یا هر دو با هم است.  
 m- نویسنده اینک زندگانی دراز بی‌دینان را با زندگانی کوتاه عادلان مقایسه می‌کند. قطع نظر از باروری و غنای زندگانی،  
 صرف طول عمر از دید وی برکت الهی محسوب نمی‌شود (برخلاف کتب مقدم کتاب مقدس). یادآوری از مرگ عادل پیش از  
 سنین کهولت می‌تواند تعبیر و اشاره به وضع خاصی بوده باشد.

دراز نیست  
و به شمار سال‌ها سنجیده نمی‌شود.  
۹ از بهر آدمی، هوشمندی جای موی  
سپید را می‌گیرد  
و سن بالا زندگی بی‌غش است.  
۱۰ مورد پسند خدا شده، عادل را محبت  
کرد  
و چون در میان گناهکاران می‌زیست،  
منتقل گردید.<sup>n</sup>  
۱۱ او برداشته شد از بیم آن که شرارت  
دانش وی را تباہ سازد  
یا آن که حیلہ گری روحش را فریب دهد.  
۱۲ زیرا اغواگری بدی، نیکی را تیره و  
تار می‌کند  
و تندباد طمع روح بدون شرارت را تباہ  
می‌گرداند.  
۱۳ به اندک زمانی کامل گردیده،  
سابقه ای دراز بوجود آورده است.  
۱۴ روحش خوشایند خداوند بوده است  
و این چنین به شتاب<sup>o</sup> از محیط هرزگی  
بدر آمد،  
مردم این را بدون آن که بفهمند می‌بینند،  
اما به فکرشان<sup>p</sup> نمی‌رسد.  
۱۵ که فیض و رحمت برای برگزیدگان  
و دیدارش برای مقدسانش است.

۱۶ عادل‌ی که می‌میرد بی‌دینان را محکوم  
می‌کند  
و جوانی زودگذر، کهنسالی دیرپای ظالم  
را.  
۱۷ مردم پایان حکیم را می‌نگرند،  
اما بدون آن که مشیت خدا را درباره وی  
بدانند  
و این که چرا وی را به ایمنی<sup>q</sup> سپرده.  
۱۸ آنانی که می‌نگرند و تحقیر می‌کنند  
خدا بر آنان خواهد خندید.<sup>r</sup>  
۱۹ زان پس جسدی حقیر می‌گردند  
چون اسباب توهین و در میان مردگان<sup>s</sup> تا  
به ابد،  
زیرا وی نخست سرآن‌ها را که شتابان و  
خاموش هستند درهم خواهد شکست،  
آن‌ها را از بنیادشان به لرزه خواهد آورد،  
و در کام درد کاملاً از بین خواهند رفت  
و خاطره‌شان به نیستی خواهد گرایید.

**عکس العمل بی‌دینان در حضور  
عادل مفتخر**  
۲۰ و وقتی به حساب گناهانشان برسند،  
سرایا هراسان خواهند شد  
و ظلم‌هایشان رو در رو ایشان را  
متهم<sup>t</sup> خواهند کرد.

n- عادل در دوران جوانی از دنیای گناهکاران ربوده شد و از آنجا به جای دیگر منتقل گردید. همین فعل در مورد ربوده شدن  
خنوخ به کار برده شده است (پید۵:۲۴)، تشابه اتفاقی نیست. در هر دو مورد، خدا اختصاصاً مداخله می‌کند اما گرچه خنوخ  
از مرگ می‌رهد، اما عادل آن را می‌چشد.

o- یا خود برای خروج از محیطی هرزه شتاب ورزیده است.

p- تحت الفظی. این سر را در نمی‌یابند.

q- بی‌دینان قادر به درک این مطلب نیستند که مرگ عادل، نشانه فیض خاص الهی (منال خنوخ باید آنان را برای درک مطلب  
یاری داده باشد) و محکومیت صریح محیط گناهکاری است که در آن به سر می‌برند (ر.ک. اش ۱:۵۷-۲).

r- درباره خنده خدا که به منزله اعلام عقوبت است ر.ک. مز ۲:۴؛ ۵۹:۹.

s- با نقل آزاد از اش ۱۴:۱۸-۱۹.

t- صحنه ای از داوری که در آن گناهان بی‌دینان خود نقش اتهام را برعهده می‌گیرند.

از صحراهای بدون راه گذر کرده ایم  
و راه خداوند را، ما نشناخته ایم!  
۸ غرور به چه کار ما آمد؟  
گستاخی و ثروت به چه درد ما خورده؟  
۹ همه این‌ها چون سایه‌ای گذشته است،  
چون پیامی گریز پا<sup>x</sup>.  
۱۰ بسان<sup>۱</sup> لاکستی ای که موج منقلب را  
درمی نوردد،  
بدون آن که بتوان ردی از گذرش یافت  
و نه شیار دماغه اش را در امواج؛  
۱۱ بسان پرنده ای که در هوا می پرد  
بدون آن که از مسیر پرواز وی اثری بر  
جای ماند،  
هوای سبک را پس می زند و آن را با  
پرهایش تازیه می زند،  
با صغیری شدید آن را می درد  
و با برهم زدن بال هایش بر آن راهی  
ترسیم می کند،  
و پس از گذرش هیچ نشانی یافت  
نمی شود.  
۱۲ باز بسان تیری که به سوی هدف  
پرتاب شده باشد،  
هوای پاره پاره به سرعت بر جای خودش  
باز می گردد،  
آنچنان که راهی را که پیش گرفته بود

۵ آنگاه عادل به پا خواهد ایستاد،  
سرایا ایمان،  
در برابر کسانی که او را عذاب داده اند  
و برای اعمالش جز تحقیر روا نداشته اند.  
۲ با دیدنش به ترسی مهیب پیشان شده  
و از این که می بینند باوجود همه  
توطئه ها، نجات یافته شگفت زده خواهند  
شد.  
۳ و با تأسف تمام ناله کنان با روحی  
مضطرب  
بین خود<sup>۲</sup> خواهند گفت:  
۴ «اینک آن کس را که در گذشته به  
تمسخر گرفته  
و ما بی خردان وی را اسباب توهین قرار  
داده بودیم  
و زندگانش را به دیوانگی گرفته  
انجامش را ننگین می دانستیم.  
۵ پس چگونه به شمار پسران خدا درآمده؟  
چگونه سهم خود را بین مقدسان<sup>v</sup> دارد؟  
۶ آری ما دور از راه راستی، راه گم  
کرده گانیم،  
نور عدالت<sup>w</sup> برای ما نتابیده است،  
خورشید برای ما برنخاسته است.  
۷ در کوره راه های ظلم و گمراهی خود را  
خوشنود کرده ایم،

u- همانند ۱:۲ اما این بار لحن عوض می شود. لذت اموال حاضر در برابر تأسف ناشی از زندگانی که به صورتی علاج ناپذیر از دست رفته تلقی می گردد محو می شود و اراده سربه سر گذاشتن عادل در برابر تقدیر افتخارآمیزی که نصیبش گردیده است تبدیل به شگفت زدگی می گردد.

v- منظور از پسران خدا و مقدسان بی تردید فرشتگانند (ر.ک. مز ۸۹:۶-۸)، عادل به جامعه آن‌ها وارد شده است. این باور در فرقه فرمان وجود داشته است.

w- درباره نور عدالت ر.ک. به اش ۵۸:۸-۱۰؛ ۵۹:۹-۱۰. بی دینان نپذیرفته اند که به مقررات عدالتی که از خدا است گردن نهند.

x- تحت اللفظی: به مانند پیامی که به سرعت می گذرد. اشاره به پیامی که دوندگان سریع می رسانند (ر.ک. ایوب ۹:۲۵).

y- تصاویر کشتی، پرنده و پیکان دارای اهمیتی یکسانند. تعبیری از زندگانی بی دین است: زندگانی گذرا و خالی از معنا که اثری از خود باقی نمی گذارد.

آفرینش را برای پس راندن دشمنانش  
 مسلح خواهد کرد.

اش ۵۹:۱۷؛  
 افس ۱۱:۶-۱۷؛  
 اتسا ۵:۸

<sup>۱۸</sup> عدالت را چون زره به تن نموده  
 داوری بی‌ریایی را چون کلاهخود بر سر  
 خواهد نهاد.

<sup>۱۹</sup> به جای سپر، تقدس شکست‌ناپذیر را  
 به دست خواهد گرفت.

<sup>۲۰</sup> و از خشم رقت‌ناپذیر خویش  
 شمشیری برنده خواهد ساخت  
 و جهان با وی علیه نابخردان به نبرد  
 خواهد رفت.

<sup>۲۱</sup> خدنگ‌ها نشانه رفته، آذرخش‌ها  
 خواهند جهید  
 و ابرها چون کمانی پیچیده به سوی  
 هدف خواهند پرید

<sup>۲۲</sup> منجینی، تگرگ خشم خواهد بارانید،  
 علیه آنان امواج دریا خشمگین خواهند  
 شد،

نهرها بیرحمانه آنها را غرقه خواهند کرد.  
<sup>۲۳</sup> دمی تند<sup>c</sup> علیه آنان خواهد وزید  
 و آنها را چون تندبادی غربال خواهد کرد،  
 این چنین ظلم از سراسر زمین برکنده  
 خواهد شد

و ستم از تخت قدرتمندان<sup>d</sup> به زیر  
 خواهد افتاد.

ندانی.

<sup>۱۳</sup> ما نیز همچین، هنوز متولد نشده،  
 نیست شده ایم

و هیچ اثری از فضیلت برجای ننهاده ایم  
 و در شرارت هایمان سوخته ایم!  
<sup>۱۴</sup> آری امید بی‌دینان بسان پرکاهی بر  
 باد است،

چون کف سبکی که طوفان آن را می‌راند  
 و مانند دودی که به باد پراکنده می‌گردد  
 و بسان خاطرۀ میزبان یک روزه می‌گذرد.

### آینده پر افتخار عادلان هنگام ویرانی زمین

<sup>۱۵</sup> اما عادلان جاودانه<sup>z</sup> می‌زیند،  
 پاداش آنان نزد خداوند است  
 و باری تعالی دغدغۀ ایشان را دارد.  
<sup>۱۶</sup> همچنین آنان تاج درخشان پادشاهی  
 را دریافت می‌دارند

و دیهیم شکوهمندی<sup>a</sup> را از دست خدا،  
 زیرا با دست راستش آنان را حمایت  
 خواهد کرد

و با بازویش، چون سپری ایشان را  
 خواهد پوشانید.

<sup>۱۷</sup> همت غیور خویش را چون سلاح<sup>b</sup> بر  
 خواهد گرفت،

z- در مقابل، نویسنده به وضع عادلان باز می‌گردد. آیا وضع زمینی آنانی را که به امید زندگانی جاودانه هستند یا در زندگانی  
 باقی پیش از آن که پاداش خود را دریافت دارند، یادآوری نمی‌کند؟ شاید هر دو فرضیه در اندیشه نویسنده با هم سازش  
 داشته‌اند، زیرا تجلی نهایی عادلان (آیه ۱۶ الف و ب) به رویدادها و وقایع زمینی مرتبط می‌ماند (آیات ۱۶ پ-۲۳).

a- تاج درخشان پادشاهی و دیهیم شکوهمندی از کاربردهای اصطلاحات کتاب مقدس است. ر.ک. دان: ۷:۱۸؛ اش ۶۲:۳.  
 b- این ترسیم از خدا که برای نبرد مسلح می‌گردد با ترسیمی که اشعیا در ۱۷:۵۹ کرده قابل مقایسه می‌باشد و نویسنده از آن  
 الهام گرفته است.

c- دم قدرت. دم تند (شدید) پس از اشاره به آتش و آب یادآور تندبادی است که خدا بر بی‌دینان می‌وزاند.

d- خشم خدا بر سراسرگیتی مستولی می‌گردد و آن را تبدیل به صحرائی خشک می‌گرداند (ر.ک. اش ۲۴:۱-۶). نویسنده  
 درباره تقدیر نهائی و سخت بی‌دینان خاموش می‌ماند. اشاره به پادشاهان منکوب شده، شاید در تمهید مطلب مربوط به  
 پادشاهانی است که در باب بعد از آن‌ها گفته خواهد شد.



## ب) ستایش حکمت

شد.  
 ۷ زیرا سرور همگان در برابر هیچ کس  
 عقب نخواهد نشست<sup>۱</sup>،  
 هیچ بزرگی این را بروی تحمیل نخواهد  
 کرد؛  
 کوچک و بزرگ را او آفریده است  
 و یکسان مراقب همه است.  
 ۸ اما بازخواستی سخت در انتظار  
 نیرومندان می باشد.  
 ۹ ای سلاطین سخنان من خطاب به  
 شماست،  
 برای آن که حکمت را فراگیرید و لغزش  
 نخورید.  
 ۱۰ زیرا آنان که با تقدس، امور مقدس را  
 مراعات می کنند خود مقدس شناخته  
 خواهند شد  
 و کسانی که به تعلیم آن تن در می دهند،  
 دفاع<sup>۱</sup> خود را در آن خواهند یافت.  
 ۱۱ پس به سخنان من رغبت داشته باشید،  
 به سخنان من رغبت آورید و شما تعلیم  
 خواهید یافت.

سلاطین در مکتب حکمت جای  
گیرند

۶  
 ۱ پس ای پادشاهان،<sup>e</sup> بشنوید و  
 بفهمید!  
 ای داوران کرانه های زمین<sup>f</sup> یاد بگیرید.  
 ۲ ای شما که بر همه مسلطید  
 و از انبوه ملت ها<sup>g</sup> به خود غره اید! گوش  
 فرا دارید.  
 ۳ زیرا خداوند است که سلطه<sup>h</sup> را به شما  
 داده است  
 و باری تعالی اقتدار را.  
 او است که اعمالتان را بررسی و  
 اندیشه هایتان را واری خواهد کرد.  
 ۴ پس اگر، درحالی که خادم قلمروش  
 هستید درست داوری نکرده اید  
 و نه قانون را مراعات  
 و نه خواست خدا را پیروی کرده اید،  
 ۵ به شکلی دهشتناک و سریع بر شما  
 فرود خواهد آمد.  
 داوری رقت ناپذیر را درواقع بر افراد  
 بلند پایه اعمال خواهد کرد.  
 ۶ کوچک را به رحمت خواهند بخشید،  
 اما قدرتمندان به شدت مواخذه خواهند

e- نویسنده خطاب اولیه را از سر می گیرد (۱:۱) و با سماجتی بیشتر آن را گسترش می دهد، باز آن را از سر نو اما با وضعی متفاوت به کار می برد.

f- یا: سراسر پهنه زمین.

g- احتمال بسیار دارد که به قدرت روم اشاره می کند.

h- ریشه الهی قدرت با صراحت بیشتر از امث ۸:۱۵-۱۶ و دان ۲:۲۱؛ ۴:۱۴ و غیره مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک. روم ۱:۱۳).

i- سراسر آیه ملهم از تث ۱:۱۷ و ایوب ۳۴:۱۷-۱۹ است.

j- به هنگام دادرسی الهی. نویسنده شاید در این آیه دو بخش را از هم متمایز می گرداند: اول پادشاهان اسرائیل و سپس پادشاهان مشرکان که به آئین جدید فراخوانده شده اند.

## حکمت به ملاقات انسان می آید

توجه به قوانین، تضمین فساد ناپذیری است.

<sup>۱۹</sup> و فساد ناپذیری به خدا نزدیکتر بودن است.

<sup>۲۰</sup> این چنین رغبت به حکمت، رهنمای ملکوت<sup>۱</sup> است.

<sup>۲۱</sup> ای سلاطین مردم، اگر تخت و چوگان شما را خوشایند است،

حکمت را احترام گذارید تا جاودانه سلطنت کنید.

<sup>۱۲</sup> حکمت درخشان است و پژمرده نمی گردد،

می گذارد به آسانی از سوی کسانی که دوستش دارند نظاره گردد

<sup>۲:۱</sup> کسانی که او را می جویند، می یابند.

<sup>۱۳</sup> او از آنانی که به وی علاقمندند پیشی می گیرد

و برای شناساندن خود پیش قدم می شود.

<sup>۱۴</sup> هرکس از سحر بجویدش، رنجی نخواهد کشید:

وی را نشسته بر درگاهش خواهد یافت.

<sup>۱۵</sup> تعمق درباره وی در واقع تکامل هوشمندی است

و هر کس به خاطر او مراقب باشد خیلی زود از اندوه برکنار خواهد بود.

<sup>۱۶</sup> زیرا آنانی که شایسته وی هستند، خودش همه جا به جستجویشان خواهد رفت

و بر کوره راه ها با خوشرویی به آنان برخورد خواهد کرد<sup>k</sup>

و به هر اندیشه در جلوی ایشان خواهد رفت.

<sup>۱۷</sup> زیرا آغازش، تمایل بسیار راستین به

تعلیم است،<sup>۱۸</sup> هم و غم تعلیم، محبت است،

و محبت، مراعات قوانین وی است،

اعلام مکاشفه ای درباره حکمت<sup>m</sup>

<sup>۲۲</sup> حکمت چیست و چگونه زاده شده است؟ برایت شرح خواهم داد؛

از شما رازی<sup>n</sup> را پنهان نخواهم داشت، بلکه جا پای آن را از اصل آغازش دنبال خواهم کرد،

شناخت وی را کاملاً در روشنایی خواهم نهاد،

از راستی روی نخواهم گردانید.

<sup>۲۳</sup> آه! با آرزوی خام راه نخواهم سپرد؛ آرزور را با حکمت هیچ وجه اشتراکی نیست.

<sup>۲۴</sup> انبوه حکیمان مایه نجات جهان اند، پادشاه خردمند باعث ثبات ملت است.

<sup>۲۵</sup> از سخنانم تعلیم یابید و شما را در آن بهره ها خواهد بود.

امت ۱:۲۱؛  
۳:۸ (یونانی).

امت ۸:۳۴

تعلیم است،

هم و غم تعلیم، محبت است،

و محبت، مراعات قوانین وی است،

k- در سراسر این بسط و تشریح، موضوع حکمت تنها به صورت مجموعه ای از آموزه ها هويت نمی یابد، بلکه بیشتر نشان دهنده خداست که با انسان از در آشتی درمی آید و می خواهد خود را به وی معرفی کرده بشناساند.

l- نویسنده از روش استدلالی یونانیان در این زمینه بهره برده است. برای نشان دادن این امر که حکمت قدم اول قطعی به سوی ملکوت متعالی است که وی ارزانی می دارد.

m- سلیمان در صدد بیان نیت خویش درباره حکمت است. گفته های وی در واقع از ۲۲:۷ شروع می شود و پس از آن ما را شریک تجربه های طولانی خود می گرداند.

n- سلیمان خود از واژه های مذهبی در مورد معنی راز سود می جوید و خود را رازشناس و واقف اسرار می نامد اما علیه آموزه هایی که پیروان اندک دارند عکس العمل نشان می دهد (همچنین ر.ک. ۱۳:۷) اما حکمتی که وی عرضه می دارد برای همه دست یافتنی است.

## مقام انسانی سلیمان

۱ من نیز چون همه انسانی میرا  
 هستم،  
 خلفی از موجودِ نخست، شکل گرفته از  
 خاک،  
 در بطن مادری، شکلی گوشتین گرفته ام.  
 ۲ در آنجایی که مدت ده ماه در خون جا  
 گرفته بودم<sup>۵</sup>  
 از تخمهٔ مردی و از لذت، به همراه خواب.  
 ۳ و من به تولدم از هوای همه نفس  
 کشیده ام  
 و بر خاکی که همهٔ ما را یکسان می پذیرد  
 افتاده ام  
 و مانند همه، گریستن ها، نخستین  
 فریادهایم بود.  
 ۴ در بین قنداقه و نگرانی ها بار آمده ام.  
 ۵ هیچ پادشاهی بر هستی آغاز دیگری  
 نشناخته است:

۶ برای همه ورود به زندگانی به یک  
 شکل و خروجش نیز به همان شکل است.

## تأثیرپذیری نیایش وی

۷ بدین خاطر نیایش کردم<sup>P</sup> و مرا خرد  
 داده شد،  
 تمنا کردم و روح حکمت بر من آمد.

۸ حکمت را برچوگان و تخت ترجیح دادم  
 و در مقایسه با حکمت ثروت را به هیچ  
 شمردم.  
 ۹ گرانبهاترین سنگ قیمتی را با آن برابر  
 ننهادم،  
 زیرا هر چه زر<sup>۹</sup> است به دید حکمت جز  
 شن نیست،  
 در کنار حکمت نقره به حساب خاک  
 رس است.  
 ۱۰ حکمت را بیش از سلامتی و زیبایی  
 دوست داشته ام  
 و ترجیح داده ام آن را بیش از نور داشته  
 باشم،  
 زیرا درخشش وی استراحت نمی شناسد.  
 ۱۱ همهٔ اموال از حکمت آمده است  
 و بدست وی ثروتی بیشمار.  
 ۱۲ از همه این (اموال) شادمان  
 گردیده ام، زیرا آنها را حکمت<sup>T</sup> به همراه  
 آورده است  
 با وجود این نمی دانستم که وی مادر<sup>S</sup>  
 (همه) اینهاست.  
 ۱۳ بدون تزویر آموخته ام و بی غبطه  
 منتقل می دارم  
 و غنای آن را پنهان نمی کنم  
 ۱۴ زیرا حکمت برای آدمیان گنجی تمام

o- برخلاف ایوب ۱۰:۱۰-۱۱ که تشکیل جنین را مستقیم به خدا نسبت می دهد نویسنده در اینجا فقط به فرایند زیست شناختی آن می پردازد و اشاره اش به نظریه های پزشکی یونان است. ده ماه بدین ترتیب تفسیر می شود که شروع ماه دهم را هم به حساب می آورند و تکیه بر ماه های ۳۰ روزه است.

p- اهمیتی که سلیمان برای نیایش قائل می شود مسلماً با توجه به یادآوری مطالب مذکور در ۱-۳:۴-۱۴ است اما به شرایط و وضع کاملاً بشری خود نیز اشاره و تأکید می کند (آیات ۱-۶) که برضد باورهایی است که از پادشاه موجودی استثنایی می سازند مبنی بر این که از همان بدو تولد حکمت الهی در وی به ودیعه نهاده شده است.

q- یا همه طلاهای دنیا.

r- توجه متین از لذات برشمرده زیرا هدایت و نظم آنها توسط حکمتی برتر است. به عنوان مثال ر.ک. Platon, Euthydemus. 280B. 281E

s- این ایده که حکمت خود زاینده و خالق است با تأکید مورد نظر است ر.ک. ۷:۲۲:۸-۵:۶.

ناشدنی است،  
 آنانی که آن را بدست می آورند<sup>t</sup> دوستی  
 خدا را بدست می آورند  
 که توسط موهبت هایی که از تعلیم  
 برمی خیزد توصیه شده اند.

نیروی ارواح<sup>w</sup> و اندیشه آدمیان،  
 تنوع گیاهان و خواص ریشه ها.  
<sup>۲۱</sup> آنچه که پنهان و آشکار است، آن را  
 شناخته ام  
 زیرا او مسبب همه چیز است که مرا  
 حکمت آموخته است!

### تمنا با دعا به خدا که سرچشمه معرفت است

<sup>۱۵</sup> باشد که خدا مرا (موهبتی ارزانی  
 دارد) تا به رضایش سخن گویم  
 و اندیشه هایی در خور موهبت دریافتی  
 بارور گردد،  
 زیرا او خود حکمت است  
 و راهنمای حکمت و مدبر حکیمان.

<sup>۱۶</sup> درواقع ما و سخنان ما  
 و همه فراست ها و همه دانش های عملی  
 ما بدست اوست.

<sup>۱۷</sup> برای شناسایی ساختار جهان و فعل و  
 انفعال عناصر<sup>v</sup>  
 این اوست که مرا درباره (همه) چیز  
 شناختی خطا ناپذیر<sup>u</sup> داده است.

<sup>۱۸</sup> آغاز، پایان و میانه زمان،  
 گردش سال و تغییرات فصول،  
<sup>۱۹</sup> چرخش سال و وضع ستارگان،  
<sup>۲۰</sup> طبیعت حیوانات و غریزه ددان،

<sup>۲۲</sup> درواقع در حکمت روحی<sup>l</sup> فهمیم،  
 مقدس،  
 یکتا، کثیر<sup>z</sup>،  
 چالاک، متحرک،  
 نافذ، بی آرایش،  
 روشن، مقاوم،  
 دوست نیکی و چابکی  
<sup>۲۳</sup> مقاومت نکردنی، نیکوکار، دوست  
 انسان ها،  
 استوار، مطمئن، بدون دغدغه است  
 که بر همه چیز تواناست، مراقب همه  
 است،  
 از خلال همه ارواح نفوذ می کند،  
 هشیاران، پاکان، تیز هوش ترینان.  
<sup>۲۴</sup> زیرا بیش از هر جنبشی حکمت  
 متحرک است  
 و به جهت پاکی اش از همه چیز گذشته و

t- به روایت دیگر: آنانی که از آن بهره برداری کرده اند.

u- بر شماری وقایعی که از پی می آید اقتباسی یونانی گرا از مطالب مندرج در ۱-۵:۱۲-۱۳ است.

v- همه پدیده های طبیعی با تکیه بر ایده یونانی عناصر چهارگانه شرح و بیان می شده است.

w- به نظر می رسد منظور از ارواح، نیروهای مرموزی هستند که در جهان و بشر فعالند.

x- این متن در مدح حکمت مرتبط با شرح و بسط در امث: ۸:۲۲-۳۱ و بنسی ۲۴ است. این متون گوناگون بر عهدجدید و به ویژه بر یو: ۱:۱-۱۸ و عبرا: ۱-۳ تأثیر نهاده است.

y- نویسنده اول به وصف طبیعت حکمت می پردازد و سپس روحی که در درون آن است. این روح به ۲۱ صفت، متصف است (۳×۷) که دو به دو یا سه به سه که با رشدی متناسب هم گروه اند: مالکیت اموال، صفات اخلاقی، سرسپردگی به مشیت الهی،

صفات خدایی. این چنین شمارشی به صورت توازی در محافل یونانی و یهودی رایج بوده است.

z- تنها از نوع خود این روح، با وجود این دارای امکانات متعددی برای عمل است.

## حکمت، همسری مطلوب برای سلیمان

<sup>۲</sup> از آغاز جوانی آن را عزیز داشته و در طلبش بوده ام،

در طلبش بوده ام، تا به همسری برگزینم  
و من عاشق زیبایی اش گشته ام.

<sup>۳</sup> در زندگی کردن با خدا، حکمت، اصل یو:۱ است.  
شریف خود را درخشان ساخته  
زیرا سرور همگان وی را دوست داشته  
است.

<sup>۴</sup> حکمت در واقع نزدیکی به شناخت خداست  
و اوست که اعمالش را برمی‌گزیند.  
<sup>۵</sup> اگر در زندگانی، ثروت خواستی است  
چه چیزی غنی‌تر از حکمت که به همه  
چیز تواناست؟  
<sup>۶</sup> و اگر هوشمندی تواناست  
چه چیزی بیش از آن رازگشای هستی  
است؟

<sup>۷</sup> عدالت دوست داشتنی است؟  
کارهای دشوار وی فضیلت‌ها است،  
در واقع وی تعادل و حزم  
و عدالت و شهامت<sup>b</sup> را می‌آموزد،  
(یعنی) آنچه را برای انسان‌ها در  
زندگانی مفیدتر است.  
<sup>۸</sup> آیا باز دانشی گسترده‌تر آرزو کردنی  
است؟

او گذشته را می‌داند و آینده را حدس  
می‌زند،  
او هنر تعبیر امثال و حکم و حل معماها  
را می‌داند  
و بر معجزات و آیات<sup>c</sup> از پیش داناست،

(بدانها) نفوذ می‌کند.

<sup>۲۵</sup> او در واقع تصعیدی از اقتدار  
خداست<sup>a</sup>،

برخاستن بخاری ناب از شکوه باری  
تعالی؛

و همچنین هیچ ناپاکی در آن وارد نشود.

<sup>۲۶</sup> زیرا او انعکاسی از نور جاودانی،

آینه‌ای صاف از عمل خدا

و صورتی از نیکی وی است. کول:۱۵

<sup>۲۷</sup> هر چند تنهاست، اما قادر به همه چیز  
است،

در خود فروهشسته، جهان را نوین  
می‌گرداند

و از قرن به قرن از ارواح مقدسین  
می‌گذرد

و از آنان دوستان خدا و پیامبران بوجود  
می‌آورد.

<sup>۲۸</sup> زیرا خدا تنها کسی را دوست دارد که  
با حکمت بسر می‌برد.

<sup>۲۹</sup> او در واقع درخشان‌تر از خورشید است  
و از همه صور فلکی برتر است،

در قیاس با نور، برنده است؛

<sup>۳۰</sup> زیرا نور جایش را به شب می‌دهد،

اما بدی را بر حکمت چیرگی نباشد.

<sup>۱</sup> حکمت با قدرت از یک سوی  
جهان به سوی دیگر گسترش می‌یابد  
و بر جهان در جهت خیریت آن حکومت  
می‌کند.

a- اینک نویسنده طبیعت و سرشت حکمت را در رابطه با خدا مورد تأکید قرار می‌دهد. تعبیر انتخابی یادآور تعمق خاطره و ارتباطی بسیار نزدیک و صمیمی به مانند تعبیر مذکور در عبر:۳ است.

b- این گونه بر شماری یونانی از فیض‌های عظیم در کتاب مقدس منحصر به فرد است.

c- این اصطلاح دال بر پدیده‌های طبیعی غیر عادی است: کسوف، خسوف، زمین لرزه و ...

۱۶ در بازگشت به خانه ام در کنار  
حکمت بیاسایم  
زیرا همنشینی با وی را تلخی نباشد،  
نه تجارت با وی را دردی،  
بلکه لذت و شادی.

**پیش درآمدی بر دعای سلیمان**  
۱۷ درحالی که بدین ترتیب در خود  
استدلال می کردم و در قلبم ملاحظه می نمودم  
که جاودانگی در مشارکت فشرده با  
حکمت است،

۱۸ در دوستی اش لذتی شریف  
و در اعمال دست هایش ثروتی بیکران  
و در معاشرت مداوم با وی فراست،  
و نام آوری در گفتگو با وی است،  
به هر سو در طلبش برآمدم تا او را برای  
خود بدست آورم.

۱۹ من کودکی با سرشستی شاد بودم و  
روحي نیکو به من داده شده بود،  
۲۰ یا آن که، چون نیکو بودم به پیکری  
بی آرایش<sup>f</sup> درآمده بودم؛

۲۱ اما از آنجا که دانستم اختیاری در  
حکمت<sup>g</sup> نتوانم داشت مگر آن که خدا مرا  
ارزانی کرده باشد  
و دانستن این که این لطف از کیست خود  
از فراست بود،

همچنین بر توالی دوران ها و زمان ها.  
۹ پس تصمیم گرفتم او را چون همراه  
زندگانیم بگیرم،  
با علم به این که او مشاوری در جهت  
خیریت من خواهد بود  
و در دغدغه ها و اندوه ها، مایه دلگرمی.

۱۰ به خاطر او در بین مردم افتخار خواهم  
داشت  
و هرچند جوان، به نزد پیران محترم  
خواهم بود.

۱۱ در داوری مرا مؤثر خواهند یافت  
و در حضور بزرگان تحسین خواهم شد.  
۱۲ اگر خاموشی گزینم، آنان منتظرم  
خواهند ماند،

اگر سخن گویم مراقب خواهند بود،  
اگر حرفم به درازا کشد، دست بر دهان<sup>d</sup>  
خود خواهند نهاد.

۱۳ به خاطر حکمت نامیرا گردم  
و برای کسانی که بعد از من خواهند آمد  
یادبودی جاودان باقی خواهم گذاشت.

۱۴ بر مردم حکومت خواهم کرد و ملت ها  
به اطاعت<sup>e</sup> من درخواهند آمد.

۱۵ چون می شنوند که سخن از من است،  
سلاطین مخوف را ترس برمی دارد،  
خود را به انبوه مردم نیکوکار نشان دهم و  
در جنگ مراقب باشم.

d- حرکتی دال بر تحسین. اقتباس از ایوب ۲۹:۹.

e- اشاره به ۱-۵:۵۱، با اقتباس محتمل از انگیزه ای مسیحایی (مزمور ۲:۸؛ ۴۸:۱۸؛ ۴۷:۴ و غیره).

f- حال و احوال و اوضاع سعادت مند طبیعی سلیمان (۱۹ الف) کاملاً در ارتباط با نیکی روح است (۱۹ ب) اما نویسنده خود را به نحوی بیان می کند که گویی «من» شخصی با بدنی که روح را دریافت می دارد یکی است. توجه به این نکته که این طرز سخن گفتن ممکن است خوانندگان یونانی را که عادت به یقین موت «من» با روح دارند، ناخوشایند باشد گفته خود را چنین اصلاح می کند: روح سلیمان، «من» واقعی شخصی به بدنش وارد می گردد (۲۰)، توسل به این مفهوم یونانی متضمن نوعی وجود قبلی روح نسبت به بدن است.

g- تحت اللفظی: من مالک نخواهم بود...

و قربانگاهی در شهر، در جایی که خیمه  
خویش را زده‌ای  
به نمونه خیمه مقدسی که از آغاز<sup>۱</sup> تهیه  
دیده‌ای.

<sup>۹</sup> با تو حکمت است که اعمال تو را  
می‌داند،

و وقتی جهان را می‌ساختی حضور داشت،  
می‌داند که چه چیزی به دیدگان تو  
خوشایند است

و چه چیزی برابر فرامین توست.  
<sup>۱۰</sup> از آسمان‌های مقدس حکمت را  
فراخوان،

از تخت شکوهمندت آن را بفرست،  
تا به یاری من آمده با من بکوشد  
و تا بدانم تو را چه چیزی خوشایند است؛  
<sup>۱۱</sup> زیرا او همه چیز را می‌داند و  
می‌فهمد.

حکمت در کارهایم مرا با احتیاط هدایت  
می‌کند

و به شکوهش مرا محافظت خواهد کرد.  
<sup>۱۲</sup> آنگاه اعمال من مورد قبول قرار  
خواهد گرفت،

قوم تو را با عدالت داوری خواهم کرد  
و شایسته تخت پدرم خواهم بود.

### حکمت لازمهٔ انسان

<sup>۱۳</sup> چه کسی در واقع مشیت خدا را  
می‌تواند بشناسد؟

رو به خدا آورده نیایش کرده و با تمام  
دل گفتم:

### نیایش برای به دست آوردن حکمت

**۹** <sup>۱</sup> ای خدای پدران<sup>h</sup> و خداوند  
رحمت،

تو که جهان را به سخن خویش آفریده‌ای،  
<sup>۲</sup> تو که با حکمت خود انسان را بوجود  
آورده‌ای

تا بر آفریدگانی که ساخته‌ای چیره گردی،  
<sup>۳</sup> برای گرداندن جهان در تقدس و عدالت  
و اعمال داوری در راستی روح

<sup>۴</sup> حکمت را به من ده که در تخت با تو  
سهیم است،

و مرا از شمار فرزندان خود مران.  
<sup>۵</sup> زیرا من خادم تو هستم و پسر کنیز<sup>i</sup> تو،  
مردی ضعیف با زندگانی کوتاه

با استعدادی اندک برای درک عدالت و  
قوانین.

<sup>۶</sup> کسی که در واقع در میان فرزندان  
انسان کامل باشد،

اگر فاقد حکمتی که از جانب تو می‌آید  
باشد او را هیچ حساب نمی‌کنند.

<sup>۷</sup> تویی که مرا برای قوم خود به پادشاهی  
برگزیدی<sup>j</sup>

و داور پسران و دخترانت<sup>k</sup>.

<sup>۸</sup> مرا فرمان به بنای معبدی بر کوه مقدس  
خود دادی

h- رجوع به پدران قوم و اعقاب آنها تا داود، ر.ک. ۱-پاد:۸۷:۵۷.

i- اقتباس تحت اللفظی از مز:۱۱۶:۱۶.

j- اشارهٔ محتمل به رد «ادونیا» (۱-پاد) و پسران دیگر داود (۱-توا:۲۸۱-۵-۶).

k- قبلاً در اش:۴۳:۶، زنان، دختران خدا نامیده شده‌اند، همان‌گونه که مردان پسران خداینند. نیز ر.ک. تث:۳۲:۱۹؛  
حزق:۱۶:۲۰.

l- نویسنده مستقیماً به نمونه الهی قربانگاه موسایی اشاره می‌کند، ر.ک. خروج:۲۵:۹.

## حکمت، راهنمای تاریخ از مبدأ تا خروج

۱۰. اوست که پدر جهان را محافظت کرد، نخستین شکل گرفته را، پس از آن که تنها<sup>n</sup> آفریده شد؛ و از سقوطش برهانید<sup>o</sup>.

۲ و وی را قدرت داد تا بر همه چیز مسلط<sup>p</sup> باشد.

۳ اما وقتی ظالمی در خشم خود از حکمت به دور افتاد، به دهشت برادرکشی نابود<sup>q</sup> گشت.

۴ وقتی به خاطر وی زمین غرقه<sup>r</sup> گردید باز حکمت بود که آن را نجات داد، به کمک چوبی بی ارزش عادل را در دریا ناخدایی کرد.

۵ و هنگامی که ملت‌ها متفقاً در پلیدی‌هایشان مشوش<sup>s</sup> شدند، حکمت بود که عادل را شناخت و وی را دور از سرزنش در برابر خدا نگاه داشت و وی را قدرتی داد بیش از لطفی که نسبت به فرزندش<sup>t</sup> داشت.

۶ او بود که هنگام نابودی بی‌دینان، عادل را از آتشی که بر شهرهای<sup>u</sup> پنجگانه می‌بارید نجات داد.

و چه کسی می‌تواند آنچه را خداوند می‌خواهد درک کند؟

۱۴ زیرا اندیشه‌های میرایان سُست پا است و تفکرات ما ناپایدار.

۱۵ در واقع بدن فسادپذیر روح را سنگین می‌کند

و این خیمه از گل رس، روح را به درگیری‌ها از هر جهت سنگین می‌گرداند<sup>m</sup>.

۱۶ سخت است حدس زدن آنچه بر روی زمین است، و آنچه را در دسترس ماست، با کوشش به دست می‌آوریم، اما آنچه در آسمان‌هاست چه کسی آنها را کشف کرده است؟

۱۷ و خواست تو را اگر تو خود حکمت را ارزانی نداشته بودی و از عرش، روح مقدس خود را نفرستاده بودی چه کسی می‌دانست؟

۱۸ کوره راه‌های کسانی که بر زمین اند این چنین راست گردیده، انسان‌ها از آنچه تو را خوشایند است این چنین تعلیم گرفته و به حکمت نجات یافته‌اند.

m- همین طرز تفکر در نزد افلاطون نیز وجود دارد (Phedon 66B- 67B) و تداعی مضامین اساسی باز یادآور افلاطون است (Phedon 81B-C, Phedre247B).

n- اشاره به تنهایی انسان اولیه پس از آفریده شدن. در این زمان وی به محافظتی خاص از حکمت نیاز داشت.

o- نویسنده اشاره‌ای به خطا نمی‌کند مگر درباره نقش نجات بخش حکمت.

p- منظور قدرت تسلط بر آفریدگان (ر.ک. ۲:۹-۳).

q- مرگ قائن به عنوان نتیجه روحانی قتل نفس وی بیان شده است.

r- با این بیان مختصر این گونه به نظر می‌رسد که علت طوفان نوح جنایت قائن بوده است. در پید<sup>۶:۱۰</sup> و باز اندکی بعد در ۶:۱۴ به علل دیگر نسبت داده شده است.

s- برج بابل و افتراق زبان‌ها. پید<sup>۱:۱۱-۹</sup>.

t- تحت اللفظی: برخلاف مهربانیش نسبت به فرزندش، او را محکم نگاه داشت. اشاره به متن قربانی کردن اسحق توسط ابراهیم (پید<sup>۱:۲۲-۱۹</sup>).

u- لوط از نابودی شهرهای واقع در دشت نجات یافت (پید<sup>۱:۱۹-۲۵</sup>).



و تلاش هایش<sup>۷</sup> را بارور ساخت؛  
<sup>۱۱</sup> علیه حرص کسانی که عادل را به  
 عذاب کشیده اند به یاری برخاست  
 و وی را ثروتمند گردانید.  
<sup>۱۲</sup> وی را از دشمنانش حفظ کرد  
 و از کسانی که بر سر راهش دام گسترده  
 مراقبت نمود،  
 وی را در نبردی سخت شاخه نخل داد  
 برای آن که بداند پارسایی از هر چیز<sup>z</sup>  
 قوی تر است.  
<sup>۱۳</sup> حکمت است که عادل فروخته شده<sup>a</sup>  
 را رها نکرد،  
 بلکه وی را از گناه<sup>b</sup> مصون داشت؛  
<sup>۱۴</sup> حکمت با وی به چاه<sup>c</sup> سرازیر گردید  
 و وی را در زیر غل و زنجیر رها نکرد  
 تا وی را چوگان سلطنتی و اقتدار بر  
 کسانی که با وی به جبر رفتار می کردند  
 فراهم آورد<sup>d</sup>،  
 تا آنجا که کسانی را که به دروغ فضاحت  
 به بار آورده بودند مقهور داشت  
 و وی را شکوهی جاودان داده شد<sup>e</sup>.

<sup>۷</sup> به عنوان شاهد پلیدی آنان از سرزمینی  
 ویران دود برخاست،  
 درختچه ها در آنجا میوه هایی می دهند که  
 در موسمشان نمی رسند  
 و مجسمه یادبود روحی بی ایمان<sup>۷</sup>،  
 ستونی برافراشته از نمک است.  
<sup>۸</sup> زیرا به علت دور افتادن از راه حکمت،  
 نه تنها ضایعه نشناختن نیکی را تحمل  
 کردند  
 بلکه بنایی از دیوانگی خود را برای  
 زندگان باقی نهادند  
 تا از آنچه در آن لغزش خورده بودند،  
 نتوانند پنهان بمانند.  
<sup>۹</sup> اما حکمت وفادارانش را از  
 سختی هایشان رها نیده است.  
<sup>۱۰</sup> حکمت است که عادل را که از خشم  
 برادرش می گریخت  
 به سوی راه های راست هدایت کرد،  
 حکمت، ملکوت خدا<sup>w</sup> را به وی نشان داد  
 و معرفت چیزهای مقدس<sup>x</sup> را به وی داد،  
 وی را در کارهایش موفق گردانید

v- تصور عمومی، خشک و لم بزرع بودن مناطق سدوم و عموره را با عقوبت الهی این شهرها در ارتباطی استثنایی می دانست، اشاره به ستون نمک در پید ۱۹:۲۶.

w- اشاره به خواب یعقوب، پید ۲۸:۱۰-۲۲. خدا بر وی آشکار می سازد که ملکوت وی چگونه عمل می کند.

x- احتمال می رود که اشاره به بی ریزی مذبح بیت ثیل باشد، پید ۲۸:۱۶-۲۲؛ ۳۵:۶-۷. می توان چنین نیز ترجمه کرد: معرفت مقدسین، یعنی فرشتگانی که در خواب یعقوب آمده بودند. پید ۲۸:۱۲.

y- تحت اللفظی: تلاش هایش را زیاد کرد. نویسنده اشاره به دوران سختی می کند که یعقوب در خدمت لابان بود، پید ۳۱:۳۸-۴۲.

z- تفسیری روحانی از پید ۳۲:۲۳-۳۲. یعقوب به سبب پارسایی خود با دریافت برکت مورد درخواست خود پیروز گشت.

a- منظور یوسف است که برادرانش وی را فروختند، ر.ک. پید ۳۷:۱۲-۳۶.

b- فریب دهنده روایت شده در پید ۳۹:۷-۱۲ به عنوان گناه مجسم شده است.

c- واژه یونانی که به چاه ترجمه شده ممکن است چاه خالی و بی آب پید ۳۷:۲۴ یا زندان مصر باشد که در پید ۴۰:۱۵ آمده است، ضمناً نویسنده در اینجا به خاطره ای از دان ۳:۴۹ در مورد حکمت توجه مبذول می دارد.

d- تحت اللفظی: تا آن که برایش فراهم آورد.

e- افتخارات پیشین یوسف (پید ۳۷:۴۱-۴۵) تصورات یهودیان مقیم مصر و فلسطین را به خود مشغول داشته بود (۱-مکا ۲:۶۰).

- می کرد،  
آن ها را از اعماق ورطه بیرون افکند.  
۲۰ همچنین عادلان بی دینان را خلع سلاح<sup>i</sup> کرده،  
خداوندا، نام قدوس تو را بزرگ داشتند  
و با قلبی هم صدا دست مددرسان<sup>j</sup> تو را  
ستودند؛  
۲۱ زیرا او دهان خاموشان را می گشاید  
و زبان خردسالان را روشن می کند<sup>k</sup>.
- ۱۵ اوست که قومی مقدس و نژادی  
بی ملامت را از ملتی ستمگر نجات داد.  
۱۶ او به روح یکی از خادمین خداوند  
نفوذ کرد<sup>f</sup>  
و به عجایب و نشانه ها در برابر  
پادشاهان دهشت انگیز قد برافراشت.  
۱۷ به مقدسان اجر کوشش هایشان را باز  
پس داد،  
آنها را به راهی شگفت انگیز<sup>g</sup> هدایت  
کرد،  
برای ایشان به هنگام روز پناه  
و به هنگام شب<sup>h</sup> نوری از ستارگان  
گردید.  
۱۸ آنان را از دریای سرخ گذر داد  
و فراسوی امواج سهمگین آنان را  
رهنمون گردید،  
۱۹ درحالی که دشمنانشان را غرقه
- ۱ حکمت امور آنان را به دست  
پیامبری مقدس<sup>l</sup> ترقی می بخشد.  
۲ از صحرایی غیر مسکون گذر کردند  
و خیمه های خود را در جاهایی دور از  
دسترس برافراشتند.  
۳ در برابر دشمنان سر برافراشتند و  
رقیبان خود را پس زدند.

### ج) تعمق درباره خروج

- مقایسه بین تشنگی اسرائیلیان و  
تشنگی مصریان  
تشنگی<sup>m</sup> آن ها.  
۵ بدین ترتیب آنچه که باعث عقوبت  
دشمنانشان شده بود،  
برای ایشان در مشکلاتشان<sup>n</sup> نیکویی شد.  
۶ به جای چشمه تمام نشدنی
- ۴ در تشنگی خود از تو استمداد کردند:  
از صخره بلند به آنان آب داده می شد،  
و از سنگی سخت، مرهمی برای

- f- حکمت الهام بخش راه و رسم موسی بود.  
g- شگفت انگیز: چه به راهی که ادامه می یافت (ر.ک. خروج ۱۳:۱۷) چه به معجزات و عجایب که شاخص بود.  
h- حکمت به شبیه ستونی از مه درآمد که در برابر گرمای روز، محافظ و در تاریکی شب، نور است (ر.ک. خروج ۱۳:۲۱-۲۲:۱۴-۱۹:۲۰).  
i- عمل انجام شده در روایات کتاب مقدس مورد اشاره قرار نگرفته است. نویسنده باید انگیزه سنتی در امتداد خروج ۱۴:۳۰ را از سر گرفته باشد.  
j- اشاره به غزل موسی، خروج ۱۵.  
k- تحت اللفظی: متمایز می گرداند، یادآوری از اش ۳۵:۶ و مز ۸:۲-۳.  
l- منظور از این اصطلاح موسی است.  
m- مرحله تشنگی در صحرا (خروج ۱۷:۱-۷) که در تث ۸:۱۵ و مز ۸:۱۱۴ یادآوری شده است.  
n- بیان اصلی کلی که به عنوان تکیه گاهی برای سلسله ای از موارد نقیض استفاده می شود.

<sup>۱۴</sup> زیرا کسی را که آنان نخست علم<sup>s</sup> کرده بعد به سخریه پس رانده بودند، در پایان رویدادها<sup>t</sup> پس از تحمل عطشی سوای عطش عادلان، تحسین کردند.

### قوم به خاطر پرستش حیوانات معذب شده اند

<sup>۱۵</sup> برای اندیشه های ابلهانه و مقصر ایشان که بی دلیل باو داشتند آنها به پرستش خزندگان و حیوانات کوچک درمانده روم ۲۰:۱-۲۳ گمراهشان می گردانند، برای کیفر ایشان گروهی حیوانات بی تمیز<sup>u</sup> فرستادی.

<sup>۱۶</sup> تا بدانند از همان جایی که گناه ۲۳:۱۲  
ار ۱۹:۲  
مز ۱۷:۱۵-۱۷  
امت ۳۱:۱

<sup>۱۷</sup> مسلماً دست قوی تو را مانعی نبود، دستی که جهان را از ماده ای بی شکل<sup>v</sup> آفریده

تا بر آنان گروهی از خرس ها و شیران درنده بفرستد

<sup>۱۸</sup> یا حیوانات درنده ناشناخته، آفریده های نوین بر از خشم،

درحالی که نفسی سوزان برمی آورند و دودی غران متصاعد می گردانند

نهری که خون آغشته به گل بود  
<sup>۷</sup> برای کیفر رساندن به فرمانی  
کودک کش<sup>o</sup> مکدرش کرده بود،  
تو به ایشان برخلاف هر انتظاری آب  
فراوان دادی.

<sup>۸</sup> با عطشی که آن هنگام احساس می کردند  
تو نشان دادی که چگونه دشمنان ایشان  
را مجازات کرده ای.

<sup>۹</sup> توسط تجربیاتشان که چیزی جز تأدیبی  
از سر رحمت نبود  
آنان دانستند که چگونه حکمی از سر  
خشم بی دینان را شکنجه می کند.

<sup>۱۰</sup> زیرا آنان را مانند پدری مجرب<sup>p</sup> که  
می آگاهاند به تجربه نهاده بودی

اما اینان را مانند پادشاهی سنگدل که  
محکوم می دارد تنبیه کردی.

<sup>۱۱</sup> و از دور و نزدیک یکسان نابود شدند،  
<sup>۱۲</sup> زیرا اندوهی دو چندان آنان را  
فراگرفت<sup>q</sup>

و ناله ای، به یاد آنچه گذشته بود.

<sup>۱۳</sup> وقتی دانستند که در واقع آن چه آنها  
را معذب می دارد،

خود نیکی است برای دیگران، خدا را  
باز شناختند<sup>r</sup>!

o- ر.ک. خروج ۱:۲۲. نویسنده بین این فرمان و اولین بلا (تبدیل رود نیل به خون، خروج ۷:۱۴-۲۵) رابطه علت و معلول برقرار می کند.

p- مضمون تأدیب های پدران خدا (ر.ک. ۵:۳، توضیح) که در اینجا جنبه تاریخی به خود می گیرد.

q- دو چندان. زیرا تشنگی قبلی هم در ذهنشان بیدار شده بود (آیه ۱۲) و خود را تحت داوری خدا احساس می کردند (آیه ۱۳).

r- یا مداخله خدا را باز شناختند.

s- منظور از «صحنه سازی» موسی بر روی رود نیل است، ر.ک. خروج ۱:۲۲؛ اع ۱۹:۷-۲۱.

t- به هنگام معجزه آب در صحرا.

u- آئین مصری پرستش حیوانات در بلایائی که بر مصر نازل گردید و طی آن حیوانات وارد جریان شدند، به عقوبت رسید. این مضمون پس از انقطاعی بلند در ۱۶:۴-۱۷:۱ دوباره شرح و بسط می یابد.

v- این اصطلاح که از فلسفه یونان اقتباس شده بی تردید در مورد هرج و مرج اولیه است که در پید ۲:۱ آمده و با همین اصطلاح درباره جاودانی بودن ماده حکم می کند اما نویسنده نمی گوید که آن ماده بی شکل آفریده شده بود یا خیر.

۲۴ در واقع تو هرچه را وجود دارد دوست می داری،  
و از آنچه ساخته ای اکراه نداری  
زیرا اگر از چیزی نفرت داشتی هر آینه آن  
را نمی آفریدی.  
۲۵ و اگر نمی خواستی چگونه چیزی  
می توانست دوام بیاورد؟  
یا چگونه آن چیزی را که فرا  
نمی خواندی<sup>۹</sup> محفوظ می ماند؟  
۲۶ اما ای سرور دوستدار زندگانی!  
تو همه چیز را مراعات می کنی زیرا همه  
چیز از آن توست.

یا اخگرهای دهشتناک از چشمانشان  
می جهانند.  
۱۹ حیواناتی که نه تنها قادر هستند آنها  
را توسط بدکرداری هایشان تباه کنند  
بلکه با ظاهر هراسناکشان می توانند آنها  
را نابود نمایند.  
۲۰ حتی بدون این هم فقط با نفخه ای  
می افتادند،  
درحالی که عدالت تعقیبشان می کرد  
و نفخه قدرت تو آنها را می روید.  
اما تو همه چیز را به اندازه مرتب  
کرده ای، رقم و وزن<sup>W</sup> را.

### قدرت متعال و محبت خدا

۲۱ زیرا قدرت عظیم تو همیشه در خدمت  
توست  
و چه کسی می تواند در برابر نیروی  
بازوی تو ایستادگی کند؟  
۲۲ سراسر جهان در برابر تو مانند چیزی  
است که ترازو را نامیزان<sup>X</sup> می کند،  
مانند قطرات ژاله بامدادی فرود آمده بر  
خاک<sup>Y</sup>.  
۲۳ اما تو بر همه رحمت<sup>Z</sup> داری زیرا قادر  
به هر چیزی هستی،  
چشمان خود را بر گناهان بشر می بندی  
روم ۲:۴ تا آنان توبه کنند.

۱ و روح فساد ناپذیر تو در همه  
چیز هست. ۱۲

مز ۱۰۴:۲۹-۳۰؛  
ایوب ۳۴:۱۴-  
۱۵

### عقوبت رو به افزایش کنعانیان

۲ همچنین افتادگان را آهسته آهسته  
برمی خیزانی،  
به آنان خبر می دهی و به یادشان  
می آوری در چه گناه می ورزند  
تا پس از رهایی از شر، به تو خداوندا  
ایمان آورند.  
۳ در واقع از ساکنان قدیم سرزمین مقدس  
خود  
۴ به خاطر اعمال ناپسندشان<sup>b</sup>،  
اعمال جادوگری و مراسم بی دینی آنها

W- عبارتی در اصل یونانی که معنای آن با در نظر گرفتن اش ۱۲:۴۰ و ایوب ۲۵:۲۸-۲۶ روشن می شود. مربوط به نظم مقرر توسط خدا در آفرینش و تدبیر و مشی جهانی خدا است.  
X- تحت اللفظی: چون غباری که از کفه ترازو بروبند.  
Y- تغییر شکل دو تصویر به کار گرفته شده در اش ۱۵:۴۰.  
Z- رحمت و محبت خدا برای همه موجودات که به هستی درآمده اند با خود آفرینش که عملی از سر محبت است، توجیه شده است.  
a- در مورد این فراخوان آفریدگار هستی ر.ک. اش ۴۱:۴؛ ۴۸:۱۳؛ روم ۴:۱۷. به نزدیکی تنگاتنگ بین آفرینش و نگاهداری آفریدگان توجه کنید.  
b- نویسنده داده های کتاب مقدس درباره «شعاعت های» کنعانیان (تث ۱۲:۲۹-۳۱؛ ۱۸:۹-۱۲؛ مز ۱۰۶:۳۶-۳۸ و غیره) را با وسعت و قدرت کلام بیشتر بیان می کند.

کینه به دل گرفتی.

<sup>۵</sup> این کودک کشان بی رحم،

این خورندگان امعاء و احشاء در  
ضیافت های گوشت و خون آدمی،  
این راز آموزان اعضای انجمن های  
برادری.

<sup>۶</sup> این والدین قاتل موجودات بی دفاع،  
تو خواستی که آنها را به دست پدران ما  
نیست گردانی.

<sup>۷</sup> تا این زمین که از همه چیز برایت  
گرامی تر است،

تجمع شایسته ای از فرزندان خدا را  
پذیرا گردد.

<sup>۸</sup> اما حتی اینان را، از آنجا که بشر بودند  
مراعات کردی،

و ایشان را چون زنبورهای پیشتاز سپاهت  
فرستادی خروج ۲۸:۲۳؛  
تث ۷:۲۰؛  
یوشع ۱۲:۲۴

تا آنها را اندک اندک نیست گردانند.  
<sup>۹</sup> نه این که تسلیم بی دینان به دست های  
عادلان در جنگی تن به تن

یا نابودیشان به ضربه حیوانات درنده یا  
به حرفی درشت ناممکن بوده باشد،

<sup>۱۰</sup> اما با اعمال داوری هایت اندک  
اندک مجالی برای ندامت باقی نهادی،

با وجود این غافل نبودى که سرشت آنان  
تباه است

و خبایثت شان ذاتی

و وضع آنان هرگز تغییر نخواهد کرد.

<sup>۱۱</sup> زیرا از آغاز<sup>c</sup> نژادی ملعون بودند

و از ترس کسی نیست که گناهان آنان را

بی کیفر باقی گذاشتی.

<sup>۱۲</sup> زیرا چه کسی خواهد گفت: «چه روم ۹:۲۰  
کردی؟»

یا چه کسی در برابر دستور تو مخالفت  
خواهد کرد؟

یا چه کسی به خاطر نابود کردن ملت هایی  
که آفریده ای تو را به دادرسی خواهد  
کشاند؟

یا چه کسی چون انتقام گیرنده انسان  
ظالم در برابر تو قد علم خواهد کرد؟

<sup>۱۳</sup> زیرا خارج از تو، خدایی نیست که  
مواظب همه باشد،

زیرا تو باید به آنان نشان دهی که  
داوری های تو ظالمانه نبوده است.

<sup>۱۴</sup> همچنین هیچ پادشاه و سلطانی وجود  
ندارد که بتواند درباره کسانی که تو به  
کیفر رسانده ای در برابر تو گستاخی کند.

### فرمانروائی مطلق خدا، سرچشمه عدالت اوست

<sup>۱۵</sup> اما تو که عادل، کیهان را باعدالت  
می گردانی

و محکوم کردن آن کس که نباید به کیفر رسد  
دور از قدرت توست.

<sup>۱۶</sup> زیرا قدرت تو پایه عدالتت می باشد  
و فرمانروائی تو بر همه چیز باعث شده

همه را رعایت کنی.

<sup>۱۷</sup> اگر به فراخنای قدرت تو ایمان

نیاورند قدرت خود را نشان خواهی داد

و شهادت کسانی که آن<sup>d</sup> را می شناسند

c- نویسنده در اینجا از لعنت علیه جد همنام کنعانیان یاد می کند (پید ۹:۲۵).

d- متن زیاد روشن نیست. به همراه برخی از دستنوشته ها فعل را به صیغه سوم شخص به جای دوم شخص هم می توان خواند. به نظر می رسد نویسنده وضع و رفتار فرمانروای نامطمئن از قدرتش را با قدرت خدا مالک و سرور قدرت خود مقایسه می کند.

تا هنگامی که داوری می‌کنیم به  
نیکی‌های تو بیندیشیم  
و وقتی داوری می‌شویم به رحمت تو  
امیدوار باشیم.

### نتیجه پرستش حیوانات

<sup>۲۳</sup> اینک بدین خاطر کسانی را که  
زندگانی بی‌معنایی را در ظلم گذرانده‌اند  
با کراهت‌های خودشان شکنجه کرده‌ای.  
<sup>۲۴</sup> زیرا آنان در راه خطا بسی دور افتاده  
و زنده‌ترین و منفورترین حیوانات<sup>g</sup> را  
به جای خدایان گرفته  
و چون کودکانی خردسال و بی‌خرد فریب  
خورده بودند.  
<sup>۲۵</sup> این چنین، گویی برای کودکان نابخرد  
بر ایشان داوری به طنز و تمسخر فرستادی.  
<sup>۲۶</sup> اما آنانی که در معرض شماتتی  
تمسخر آمیز نبوده‌اند،  
داوری شایسته خدا را تجربه کردند.  
<sup>۲۷</sup> بر کسانی که به ایشان رنج می‌رساندند  
و نسبت به آنها خشمگین می‌شدند،  
بر چیزهایی که آنها را به جای خدایان  
گرفته و از آن روی به کیفر رسیده بودند،  
آن کسی را که در گذشته از شناخت<sup>h</sup> وی  
سرباز می‌زدند به وضوح دیدند  
و وی را چون خدای حقیقی بازشناختند

شرمگین می‌کنی.  
<sup>۱۸</sup> اما تو با تسلط بر قدرت خود با نرمش  
داوری می‌کنی  
و با تدبیری داهیانانه بر ما حکم می‌رانی  
زیرا همه چیز خواست توست و قدرت تو  
در اینجاست.

### استفاده اخلاقی

<sup>۱۹</sup> با چنین رفتاری به قوم خود آموخته‌ای  
که عادل باید دوستدار مردمان باشد  
و تو امیدی شیرین به فرزندان خود داده‌ای  
که پس از گناه به آنان فرصت توبه عطا  
کردی  
<sup>۲۰</sup> زیرا اگر کسانی را که دشمنان  
فرزندانت و وعده آنها مرگ بوده  
با آن همه دقت و اغماض و با فراهم  
آوردن زمان و مکان  
برای رها شدن از خبثات‌هایشان به کیفر  
رسانده‌ای،  
<sup>۲۱</sup> با چه مراقبتی فرزندان خود را داوری  
کرده‌ای،  
تو که به سوگند و با عهد به پدرانشان  
چنین وعده‌های شیرین<sup>e</sup> داده‌ای؟  
<sup>۲۲</sup> این چنین درحالی که ما را اصلاح  
می‌نمائی دشمنان ما را صدبار بیشتر<sup>f</sup> به  
تازیانه می‌بندی

e- نویسنده به ستایش پدران قوم می‌پردازد که در آن زمان با سوگند و پیمان در برابر ابراهیم (پید ۱۵: ۱۷؛ ۲۲: ۱۶-۱۸) و سپس فرزندان‌ش متعهد شده بود (پید ۳: ۲۶-۳۰؛ ۴: ۵۰؛ ۲۴: ۵۰ و غیره).

f- صدبار بیشتر تازیانه زدن با سیاق مطلب مبنی بر رحمت و مروت تناقض دارد. در برخی از نسخه‌ها به جای: «صدبار بیشتر» با «ملایمت» آمده است که برحسب حدس و گمان می‌توان ترکیب بیش از پیش را به جای بیشتر در این مورد به کار برد.

g- ترجمه‌ای ناموفق از متنی نامطمئن.

h- در این جمله که بیلر مورد جرح و تعدیل قرار گرفته نویسنده اشاره به حیواناتی می‌کند که در بلائی مصر روی می‌نماید، سپس آنها را با حیواناتی که مورد احترام و پرستش مصریان است مقایسه می‌کند. اگر به متن کتاب خروج رجوع کنیم، شناخت خدای حقیقی امری برونی و گذرا تلقی خواهد شد: تنها تحت تأثیر رویدادها بود که فرعون اجازه داد عبرانیان مصر را ترک کنند (خروج ۹: ۲۸-۲۷).

و برای همین است که محکومیت غائی  
بر ایشان<sup>۱</sup> فرود افتاد.

همه این‌ها را آفریده تا چه حد قوی تر است.  
<sup>۵</sup> زیرا بزرگی و زیبایی آفریده‌ها،  
به قیاس، باعث تأمل در آفریدگار است.  
<sup>۶</sup> اینان فقط درخور ملامتی خفیف اند  
و درواقع شاید فقط در روش جستجوی  
خدا

### بحث علیه بت پرستی<sup>۱</sup> الوهیت بخشیدن به عناصر

۱۳<sup>۱</sup> آری همه انسان‌های بیهوده که در  
آن‌ها جهل به خدا وجود داشت،  
با دیدن چیزهای مرئی قادر به شناخت  
آن کس که هست نشدند<sup>k</sup>  
و با دیدن آفریده‌ها، صانع<sup>۱</sup> را نیز  
نشناختند.

و تمایل به یافتن وی گمراه شده باشند.  
<sup>۷</sup> با غرقه شدن در آثار وی، آنها را  
می‌کاوند

و آنچه را می‌بینند بس که زیباست فقط  
مسحور ظاهرش می‌شوند.

<sup>۸</sup> با وجود این ایشان نیز قابل بخشایش  
نیستند:

<sup>۹</sup> اگر قادر به تحصیل دانش بیشتری  
برای پژوهش جهان بوده‌اند،  
چگونه زودتر از آن نتوانسته‌اند مالک  
همه موجودات را بشناسند!

<sup>۲</sup> بلکه آتش یا باد، یا هوای تند گذر،  
یا فلک پر ستاره، یا آب‌های غلطان  
یا اختران آسمان را به جای خدایان<sup>m</sup>  
مدبر جهان گرفته بودند!  
<sup>۳</sup> مسحور از زیباییشان، آن‌ها را به جای  
خدایان گرفته‌اند

لیکن بدانند مالک آن‌ها بسیار برتر است  
زیرا اوست سرمنشاء زیبایی که به  
مخلوقات خود داده است.

<sup>۴</sup> و اگر قدرت و جنب و جوش آن‌ها،  
ایشان را چنین شگفت زده کرده،  
بنابراین نتیجه‌گیری نمایند آن کس که

### بت‌های ساخته دست انسان و نمونه کلاسیک هیزم شکن

<sup>۱۰</sup> اما بدبخت آنانی هستند که امیدهای  
خود را به چیزهای میرا بسته‌اند،  
کسانی که ساخته‌های دست انسان<sup>n</sup> را

i- با مرگ نخست زاده‌ها و غرق شدن مصریان در دریای سرخ.

j- اشاره به پرستش حیوانات، انحراف بارزی از اصل موضوع است (باب‌های ۱۳ تا ۱۵) نویسنده در این باره از دو نوع مهم بت پرستی پرده برمی‌دارد: اول الوهیت بخشیدن به طبیعت (۱۳: ۱-۹) و سپس پرستش بت‌های مصنوع دست انسان (۱۳: ۱۰-۱۵: ۱۷) که منجر به پرستش حیوانات می‌گردد.

k- ر.ک. خروج ۳: ۱۴ (متن یونانی).

l- صانع معادل ترجمه آفریدگار که عنوانی یونانی است. این دیدگاه، جهان را چنین در نظر می‌گیرد که با هنرمندی و صنعت به وسیله انگیزه‌ای دانا ساخته شده است.

m- نویسنده به پرستش قدرت‌های طبیعی مختلف توسط ملل گوناگون نظر ندارد، بلکه تنها به باورهای فلسفی و عملی که عناصر را الوهیت می‌بخشد توجه دارد. فلاسفه یونان باستان، تدریجاً برای عناصر، الوهیت قائل بودند. الوهیت ستارگان در اندیشه یونان امری ثابت و پایرجا بوده است اما در اینجا مخصوصاً مکتب رواقی مورد نظر است.

n- این شیوه پرستش بت‌ها که کتاب مقدس رسماً آن را تحریم کرده (ر.ک. خروج ۲۰: ۴-۵؛ تث ۴: ۱۵-۱۸ و غیره) و اغلب در میان ملل دیگر هم منع شده (ر.ک. اش ۱۸: ۴۰-۲۰؛ ۹: ۴۴-۲۰؛ ۱۰: ۱-۱۵ و غیره) از جنبه‌های دیگر هم مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

زیرا تصویری بیش نبوده و خود نیاز به یاری دارد.  
 ۱۷ با وجود این، اگر بخواهد برای اموالش، ازدواجش، کودکانش، نیایش کند از این که روی سخن به این شیئی بی جان آورد از شرم سرخ نمی شود،  
 برای سلامتی، چیزی را که ضعیف است می خواند،  
 ۱۸ برای زندگانی به کسی تضرع می نماید که خود مرده است،  
 برای کمک از کسی تمنا می کند که خود کمترین تجربه را دارد  
 و برای مسافرت از کسی که حتی نمی تواند از پای های خود استفاده کند.  
 ۱۹ برای درآمد، داد و ستد، موفقیت در [کار] دست هایش  
 از کسی همت می طلبند که کوچکترین همتی در دست های خودش نیست!

### مثالی دیگر: دریانوردی

۱۴<sup>۱</sup> مانند آن دیگری که برای گذر از امواج خروشان راه دریا را در پیش می گیرد،  
 با صدای بلند از چوبی P شکننده تر از قایقی که او را می برد استغاثه می کند.  
 ۲ زیرا عطش کسب درآمد باعث به وجود آمدن این قایق شده،  
 این حکمت صنعتگر بوده که آن را ساخته است  
 ۳ اما ای پدر، مشیت<sup>q</sup> توست که آن را بر

خدا نامیده اند:  
 زر و سیم پرداخته به هنر،  
 چهره های حیوانات،  
 سنگ های بی فایده که اثر دستی باستانی است.  
 ۱۱ همچنین است هیزم شکنی<sup>o</sup> که درختی را اره می کند که شکل دادن به آن آسان است،  
 پوسته آن را با دقت تراش می دهد،  
 با مهارت روی آن کار می کند،  
 از آن شیئی برای کاربرد زندگانی به وجود می آورد.  
 ۱۲ و نیز از تراشه های کارش برای تهیه خوراک استفاده می کند و سیر می گردد.  
 ۱۳ و تراشه ای که باقی می ماند و به کاری نمی آید،  
 چوبی کج و نتراشیده با رگه های بیشمار،  
 آن را برگرفته در ساعات فراغت با مهارت و کاردانی می تراشد  
 و به آن شکل آدمی می بخشد،  
 ۱۴ یا آن را شبیه حیوانی بی ارزش می سازد  
 آن را به سنگرف می پوشاند و سطح آن را به رنگ خون قرمز می گرداند  
 و همه لکه های آن را با اندود می پوشاند.  
 ۱۵ سپس مسکنی مناسب برایش ساخته  
 آن را در دیواری جای می دهد و دورش را با حفاظ آهنی محکم می بندد.  
 ۱۶ همچنان مراقب است مبادا فروافتد  
 درحالی که می داند وی قادر به یاری خویشتن نیست؛

o- این اصطلاح طنزآلود از اش ۴۴:۱۳-۱۷ و همچنین از ار ۱۰:۳-۵، ۹ الهام گرفته است.

p- منظور بت چوبین است که در دماغه کشتی کار گذاشته می شد.

q - واژه یونانی آن با همین معنا فقط در اینجا و در ۲:۱۷ در کتابمقی یونانی دیده می شود. حمایت از دریانوردی بسته به مشیت

الهی است. همین فکر باز در مز ۱۰۷:۲۳-۳۰ دیده می شود.



<sup>۱۰</sup> و شیئی ساخته شده با آن کس که آن را ساخته عقوبت یابند.  
<sup>۱۱</sup> حتی دیداری برای بت‌های ملت‌ها<sup>u</sup> خواهد بود  
 زیرا در آفرینش خدا، کراهت شده اند  
 و مایه لغزش برای ارواح آدمیان و دامی  
 برای گام‌های نابخردان.

### توضیح دوگانه ریشه بت‌های انسان‌گونه

<sup>۱۲</sup> اندیشه ساختن بت‌ها در اصل  
 روسپیگری<sup>v</sup> بوده  
 و کشف آن‌ها زندگانی را فاسد ساخته  
 است.  
<sup>۱۳</sup> زیرا آن‌ها در آغاز وجود نداشتند و  
 برای همیشه هم وجود نخواهند داشت.  
<sup>۱۴</sup> موجد ورود آنان به جهان افتخار پوچ  
 انسان‌ها بوده است،  
 از این رو پایانی عاجلانه از بهر آنان در  
 پیش است.  
<sup>۱۵</sup> پدری که در ماتمی زودرس بود  
 ارتجالیاً تصویری از فرزند خود پرداخته  
 و آن کس را که تا دیور انسان‌مرد  
 پیش نبود  
 اکنون وی را چون خدا عبادت می‌کند  
 و رمز و رموز آن را به خویشانش منتقل  
 می‌دارد.

دریا ناخدایی می‌کند  
 زیرا تا به دریا راهی کشیده‌ای  
 و در امواج<sup>t</sup> راه‌هایی مطمئن،  
<sup>۴</sup> با نشان دادن این که می‌توانی از همه  
 چیز نجات دهی،  
 به نحوی که حتی بدون تجربه می‌توان  
 سوار کشتی شد.  
<sup>۵</sup> تو نمی‌خواهی که اعمال حکمتت عقیم  
 باشند،  
 برای همین است که انسان‌ها زندگانشان  
 را حتی به چوبی ناچیز می‌سپارند  
 و با یک بلم از امواج می‌گذرند و صحیح  
 و سالم باقی می‌مانند.  
<sup>۶</sup> و درواقع، در آغاز وقتی غول‌های<sup>s</sup> مغرور  
 نابود می‌شدند،  
 امید جهان در بلمی پناه گرفت  
 و با ناخدایی دست تو برای قرون آینده  
 بذر نسلی<sup>t</sup> جدید باقی ماند.  
<sup>۷</sup> زیرا چوبی که رهاورد آن عدالت است،  
 مبارک می‌باشد.  
<sup>۸</sup> اما بت ساخته دست و دستی که آن را  
 ساخته، ملعون است  
 وی از آنجا که آن را شکل داده و دیگری  
 زیرا هر چند فاسد شدنی است خدا نامیده  
 شده است.  
<sup>۹</sup> زیرا خدا بی‌دین و بی‌دینی را یکسان  
 منفور می‌دارد

t- اقتباس تقریباً واژه به واژه از اش ۱۶:۴۳ و مز ۷۷:۲۰ (درباره گذر از دریای سرخ) درباره نشان دادن تأثیر محافظت الهی بر امواج.

s- منظور غول‌های روایت شده در پید ۱:۶-۴ است. اشاره دیگر در باروخ ۳:۲۶-۲۸؛ بنسی ۱۶:۷.

t- اشاره به کشتی نوح، ر.ک. ۴:۱۰.

u- این اعلام مداخله‌ای اولیه (ر.ک. ۲:۲۰) علیه بت‌ها از ار ۱۵:۱۰ اخذ شده است.

v- این واژه در اینجا به معنای مصطلح کتاب مقدس به کار رفته است که معنای آن بی‌وفایی مذهبی بنی اسرائیل، فحشای آن با خدایان مشرکان و بت‌هاست (ر.ک. اعد ۳۳:۱۴-۲؛ پاد ۹:۲۲؛ ار ۲:۲۰؛ هو ۴:۱۲؛ ۵:۴؛ ۶:۱۰ و غیره).

۱۶ سپس با گذر زمان این رسم تقویت شده چون قانونی<sup>w</sup> مراعات می گردد. و نیز به فرمان سلاطین بود که مجسمه های تراشیده شده را عبادت می کردند: ۱۷ انسان هایی که نمی توانستند شخصاً آنها را گرامی دارند، زیرا دور از ایشان می زیستند، چهره دوردست آنها را تجسم بخشیده و تصویری مرئی از پادشاهی که او را گرامی می داشتند می پرداختند، این چنین به یمن این غیرت، غایب را درست مثل آن که حاضر است، چاپلوسی می نمودند. ۱۸ نیز آنانی که وی را نمی شناختند به جاه طلبی استادکار برای توسعه عبادتش کشیده می شدند. ۱۹ زیرا بدون تردید با تمایلی که داشت تا خوشایند استاد باشد، هنر خود را طوری صرف می کرد تا بدیع تر از طبیعت بنمایاند. ۲۰ و مردم که به فریبندگی اثر مجذوب می شدند، این فرد را که تا چندی قبل وی را چون یک انسان محترم می داشتند بعد از آن موضوع عبادت می ساختند<sup>x</sup>. ۲۱ این چنین دامی برای زندگانی می شود: چرا که انسان هایی تحت تسلط بدبختی یا قدرت عنوان لاشریک را به سنگ ها و چوب ها

داده اند.

**نتیجه بت پرستی**

۲۲ چیزی نخواهد پایید که گمگشتگی از شناخت خدا آنان را کفایت نخواهد کرد، اما آنگاه که جهالت آنان را درگیر جنگی بزرگ کند به چنین بلایی نام صلح می نهند! ۲۳ با آئین کودک کشی و با اسرار مخفی شان، فسق و فجور لجام گسیخته، با رسوم بی بند و بار، ۲۴ دیگر پای بند هیچ پاکی نخواهند بود، نه در زندگانی نه در ازدواج، یکی دیگری را با خیانت یا توهین توسط زنا نابود می کند. ۲۵ همه جا در هم ریختگی است، خون و مرگ، دزدی و دغلی، فساد، بی وفایی، غوغا، دشنام، ۲۶ گیج شدن نیکمردان، فراموشی نیکی ها، آلودگی روح، فساد جنسی، بی عفتی در ازدواج، زنا و هرزگی. ۲۷ زیرا عبادت بت های بی نام اصل و موجب و نتیجه همه بدی هاست. ۲۸ در واقع یا تلذذ خود را تا سرحد هذیان می رسانند یا به دروغ نبوت می کنند، یا در ظلم زندگی می کنند، یا زبان به دشنام می گشایند.

w- این نخستین توضیح در مورد اجرای مراسمی است که در جهان یونانی- رومی مورد تأیید است: «الوهیت» (apotheose) فرزندان متوفی.

x- قائل شدن جنبه الوهیت برای سلاطین در قید حیات، بستگی به مقام آنها داشت. عبادتی که درباره آنها اجرا می شد در ارتباط با دستورها و توصیه های رسمی (تعیین تاریخ آن مشکل است) و نیز دینداری عامه بود که تحت تأثیر بداعت اثر هنری برانگیخته می شد.

چهره‌های درهم از رنگ‌های ناموزون،  
 ۵ که دیدارشان هوس را در نزد بی‌خردان  
 بیدار می‌کند  
 و باعث می‌شود تا در آرزوی شکل  
 بی‌جان تصویری مرده باشند.  
 ۶ فریفته شر و شایسته چنین امیدهایی  
 هستند  
 آنان که به انجامش اند، و آرزویش را  
 دارند و پرستش می‌کنند!

### مثال کوزه گر بت پرست

۷ اینک کوزه‌گری<sup>z</sup> با کوشش خاک  
 نرمی را خمیر می‌کند  
 و برای استفاده‌ی ما از آن هر شیئی  
 می‌سازد.

از همان گل ظروفی برای کاربردهایی  
 پسندیده  
 و اشیایی که سرنوشتی کاملاً برعکس  
 خواهند داشت یکسان می‌سازد،  
 اما از آن دو، کاربرد هر کدام چه خواهد  
 بود  
 آن کس که با گل کار می‌کند او داور  
 است.

۸ سپس -زحمت بیهوده!- از همان گل  
 الوهیتی پوچ می‌پردازد  
 وی که اندکی است از خاک زاده شده،  
 بعد از اندکی دوباره به خاکی که از آن پیدایش<sup>۱۹:۳۱</sup>  
 برگرفته شده است بازمی‌گردد  
 و این هنگامی است که روحی را که به لو<sup>۲۰:۱۲</sup>  
 وی به عاریه داده شده بود باز پس خواهند

۲۹ از آنجا که اطمینان خود را در  
 بت‌های مرده می‌نهند،  
 در انتظار هیچ ضایعه‌ای از سوگند  
 دروغین خود نیستند.  
 ۳۰ اما تصمیماتی درست آنان را به خاطر  
 این جنایات دوگانه خواهد زد:  
 زیرا با بداندیشی نسبت به خدا، به بت‌ها  
 تمایل یافته‌اند،  
 زیرا با خدعه علیه عدالت و باحقیر  
 دانستن تقدس سوگند خورده‌اند.

۳۱ زیرا این از قدرت آنانی که به ایشان  
 سوگند یاد می‌کنند نیست  
 بلکه عقوبت ذخیره شده برای گناهکاران  
 همواره در پی تخلفات ظالمان می‌باشد.

### ایمان بنی اسرائیل وی را از بت پرستی بازداشته است

۱۵ اما تو ای خدای ما نیکو و وفادار  
 هستی،  
 دیرخشم که بر کیهان به رحمت حکمرانی  
 می‌کنی.

۲ آیا ما که متعلق به تو هستیم، و قدرت  
 تو را می‌شناسیم، گناه خواهیم کرد؟  
 ما گناه نخواهیم کرد، زیرا می‌دانیم که از  
 خویشان تو محسوب گردیده ایم.

۳ تو را شناختن، در واقع عدالت کامل است  
 و دانستن قدرت تو ریشه نامیرائی<sup>۷</sup>.

۴ خیر، ابداع هنری گمراه کننده انسان‌ها  
 ما را سرگردان نکرده است،  
 و نه کار بی‌حاصل نقاشان،

خروج ۶:۳۴

y - شناختی که مدظر است تنها شناخت از نقطه نظر فرهنگی نیست بلکه وایبرسم کتاب مقدس پلسر زندگانی را دربر می‌گیرد.  
 درباره رابطه بین عدالت و جاودانگی ر.ک. ۱۵:۱.

z - اقتباس از موضوعی خاص در کتاب مقدس در باب آزادی آفریدگار. ر.ک. اش. ۲۹:۱۶؛ ۹:۴۵؛ ۱۸:۲-۶ و روم ۹:۲۰-۲۱.

خواست.

<sup>۹</sup> با وجود این وی در غم این نیست که باید بمیرد

و زندگانی کوتاهی دارد

اما با زرگران و ذوب کنندگان نقره رقابت می کند،

وی از مفرغ کوبان تقلید می کند،

افتخارش به شکل دادن به کذب است.

<sup>۱۰</sup> قلبش، خاکستر<sup>a</sup> است! پست تر از خاک امیدش!

فروما به تر از گل زندگانیش!

<sup>۱۱</sup> زیرا آن کس را که به او شکل بخشیده

و در وی روحی فعال دمیده

و نفسی زندگانی بخش<sup>b</sup> القاء نموده نشناخته است.

<sup>۱۲</sup> اما گمان برده است که زندگانی ما بازی کودکانه ای است

و هستی بازار مکاره ای برای سود:

می گوید باید در پی درآمد بود، به هر وسیله ای که شده، حتی بد.

<sup>۱۳</sup> آری، بیش از هرکس دیگر وی می داند که گناه می کند،

کسی که از ماده خاکی، ظرف های شکننده و مجسمه هایی از بت می سازد.

### بت پرستی بی بند و بار دشمنان بنی اسرائیل

<sup>۱۴</sup> اما آنان همگی<sup>c</sup> بسیار بی خردتر و بسیار بداقبال تر از روح یک کودک اند،

دشمنان قوم تو که آن ها را عذاب داده اند  
<sup>۱۵</sup> زیرا آنان تمام بتان ملت ها را به جای  
خدایان گرفته اند،

که نه چشمانی از برای دیدن،

نه منخرینی برای تنفس هوا،

نه گوش هایی برای شنیدن،

نه انگشتانی به دست ها برای لمس کردن دارند

و پاهایشان مطلقاً به درد راه رفتن نمی خورد.

<sup>۱۶</sup> زیرا آنها ساخته دست آدمی اند [یعنی] موجودی با نفسی عاریه آن ها را شکل داده،

درواقع هیچ انسانی قادر نیست خدائی پردازد که شبیه اش<sup>d</sup> باشد:

<sup>۱۷</sup> میرا، آنچه را با دستان بی دینش می سازد مرده است.

البته بیشتر از اشیائی که می پرستد ارزش دارد:

حداقل او زندگی خواهد کرد ولی آن ها هرگز!

<sup>۱۸</sup> و آن ها حیواناتی نفرت انگیز را عبادت ۲۴:۱۲ می کنند،

زیرا در واقع از سر نادانی آنان بدتر از دیگران اند.

<sup>۱۹</sup> و تا جایی که بتوان تمایل به دیدن حیوانات را تجربه کرد هیچ چیز زیبایی در

آنها وجود ندارد،

محروم از مدح خدا و برکت<sup>e</sup> وی هستند.

a- برداشت تحت اللفظی از اش ۴۴:۲۰ (متن یونانی).

b- تعبیر به مدد عبارات نفیس (روح فعال و نفسی زندگانی بخش) و اصطلاحات: دم زندگانی و روح زنده مذکور در پید ۲:۷.

c- نویسنده به نکته ای از بت پرستی مصریان تکیه کرده و آن را تعمیم داده است: علاوه بر عبادت حیوانات قبول بت های بیگانه.

d- بت تراش قادر به دمیدن نفس و دم که از خدا به ودیعه گرفته در بتی که تراشیده است نیست (پید ۲:۷).

## مقایسه های قوم بنی اسرائیل و مصریان. بلدرچین و غوکان<sup>f</sup>

۱۶<sup>۱</sup> به حق برای همین به وسیله حیوانات مشابه توبیخ

۱۶:۱۱  
۲۷،۲۳:۱۲

و به انبوه حیوانات شکنجه شدند.  
۲ به جای این عقوبت ها، خود را به قوم خویش نیکخواه نشان دادی

و برای ارضاء اشتهای شدیدش، غذایی لذیذ را برای خوراک آن ها مهیا کردی<sup>g</sup>  
۳ تا بدانجا که علی رغم میل به خوردن، در برابر منظر دلهره آور حیوانات که به مقابله آنها فرستاده شده بودند<sup>h</sup>

اشتهای طبیعی خود را نیز از دست دادند، درحالی که دیگران پس از اندک زمانی احساس گرسنگی،

غذایی بسیار عالی نصیبشان گردید.  
۴ زیرا می بایست که این ستم پیشگان به گرسنگی درمان ناپذیری دچار می شدند تا بدانند چگونگی دشمنانشان از پای درمی آیند.

## مار مفرغین و حیوانات مهلك

۵ درواقع وقتی وحشت در برابر درندگی حیوانات وحشی بر ایشان نازل شد و به زیر نیش مارهای عذاب دهنده

درافتادند،  
خشم تو تا به آخر نپایید.  
۶ اما این به منزله هشدار بود و برای اندک زمانی آنان را ناراحت گردانید، آنان نشانه ای از نجات<sup>۱</sup> برای یادآوریشان از فرمان های تورات داشتند؛  
۷ زیرا آن کس که به سوی وی روی می آورد<sup>۱</sup> نجات می یافت، نه توسط آنچه در برابر دیدگان داشت بلکه به وسیله تو ای منجی همگان.  
۸ و از آنجا به دشمنان ما ثابت کردی که تو هستی که از همه بدی ها می رهانی.  
۹ درواقع آنان را نیش های ملخان و مگس<sup>k</sup> کشتند بدون آن که دارویی برای نجات زندگانیشان بیابند زیرا آنان مستحق عقوبت از سوی چنین حیواناتی بودند<sup>۱۰</sup> درحالی که برای فرزندان تو نیش ماران زهراگین کارگر نشد زیرا رحمت تو به کمک آنان آمد و درمانشان کرد.  
۱۱ سوزش نیش ها زود درمان شد! بدین ترتیب سخنان تو را به یادشان می آورد،

f- با در نظر گرفتن تقابلی که از ۱۶:۴-۱۱ به کار رفته، نویسنده در چهار باب آخر به تفصیل درباره نوازی ضرر و زیان بلاهای مصریان و مراحم اعطائی به بنی اسرائیل هنگام خروج سخن می گوید.

g- معجزه بلدرچین ها (سلوی) (خروج ۱۶:۱-۱۳؛ اعد ۴:۱۱-۶، ۳۱-۳۴؛ مز ۲۶:۷۸-۳۰) به عنوان نشانی از رحمت خدا که به همه درخواست های قوم خود پاسخ می دهد تعبیر شده است.

h- احتمالاً قورباغه (خروج ۷:۲۶-۸:۱۰).

i- متن مار مفرغین (اعد ۴:۲۱-۹) تفسیری روحانی دارد. مار بنی اسرائیل را به اطاعت فرا می خواند.

j- برابر فعلی که در اینجا به کار برده شده صرف گرداندن چشم ها به سوی مار (اعد ۸:۲۱-۹) مفهوم روحانی بازگشت به سوی خدا را به خود می گیرد.

k- بیان پر آب و تاب خروج ۸:۱۶-۲۸ و ۱۰:۱-۲۰. ضرر و زیان این حشرات برای مصریان مرگبار بود درحالی که بنی اسرائیل از گزش های معمولاً مرگبار شفا می یافتند. در مورد سخن شفا بخش ر.ک. مز ۱۰۷:۲۰.

از بیم آن که اگر در فراموشی ای ژرف  
بیفتند  
از نیکی های تو بی نصیب می شوند.  
۱۲ درواقع نه گیاهان و نه مرهم ها بودند  
که آن ها را درمان کردند،  
بلکه سخن تو ای خداوند، آن بود که  
همگان را درمان کرد!  
۱۳ آری توئی که برزندگانی و مرگ  
قدرت داری، که به درهای وادی مردگان  
سرازیر می گردانی و بالا می آوری.<sup>۱</sup>  
۱۴ آدمی در شرارت خویش قادر به کشتن  
است،

همه چیز خاموش می گردد  
آتش حدتی بیشتر می یافت؛  
کیهان درواقع برای عادلان در نبرد است.  
۱۸ درواقع گاهی شعله فرو می نشست،  
مبادا همه حیواناتی<sup>۵</sup> را که علیه بی دینان  
فرستاده شده بودند بسوزاند  
و برای آن که از این نظر آنان بدانند که  
از سوی داوری خدا در تعقیب اند؛  
۱۹ گاه در پهنه آب حتی به شدتی بیشتر  
از آتش می سوخت،  
برای آن که فرآورده های زمینی ستمگر  
تباه شود.

اما دمی را که یک بار از دست رفت  
نمی تواند بازگرداند  
و روحی را که وادی مردگان دریافت  
داشته رها نمی کند.<sup>m</sup>

۲۰ برعکس به قوم خود مائده فرشتگان  
را دادی،  
از آسمان نانی آماده برایشان مهیا کردی،  
بی آن که خود را خسته کنی،  
نانی که مستعد فراهم آوردن همه لذت ها و  
ارضاء هر ذائقه ای است<sup>p</sup>  
۲۱ و مایه ای که تو می دادی مهر<sup>q</sup> تو را  
به فرزندان نشان می داد،  
زیرا با خشنود کردن ذائقه کسی که آن را  
به همراه می برد،  
به آن چیزی تبدیل می شد که هرکس  
می خواست.  
۲۲ برف و یخ<sup>r</sup> بدون آن که ذوب شود

### تگرگ و مَن

۱۵ از دست تو گریز ناممکن است.  
۱۶ بی دینان که شناخت تو را رد می کردند  
به نیروی بازوی تو تازیانه خوردند:  
باران های سیل آسا، تگرگ،  
رگبارهای سخت بر آن ها حمله ور شده  
آتش آن ها را خواهد بلعید.<sup>n</sup>  
۱۷ زیرا اینک از همه شگفت تر: درآب که

تث ۳۲:۳۹؛  
طو ۱۳:۲

I - اقتباس از اصل تث ۳۲:۳۹؛ ۱- سمو ۲:۶ و طو ۱۳:۲. بدون آن که صراحتاً از رستاخیز صحبتی شده باشد نویسنده تأکید می کند که قدرت خدا با مرگ محدود نمی شود.

m - در هاویه یا به وسیله خدا؟ متن صراحت ندارد.

n - بلای تگرگ به همراه باران سیل آسا و رعد و برق ویران کننده (ر.ک. ۹:۲۳-۲۴؛ مز ۷۸:۴۷-۴۹؛ ۱۰۵:۳۲).

o - درواقع منظور ملخ ها هستند، اما نمی دانیم که شعله از آتشی بوده که مصریان برای نابودی حشرات روشن کرده بودند یا شعله ای در میان تگرگ می درخشیده است. در صورت دوم، عمل دو بلا (ملخ ها و تگرگ) از دید نویسنده همزمان بوده است.

p - بسط موضوع «مَن» احتمالاً بر تفسیری یهودی که از پیش در دسترس بوده، تکیه دارد.

q - مژه غسل «من» (خروج ۱۶:۳۱) مجالی برای نویسنده فراهم می آورد تا از عطف و مهربانی خدا سخن بگوید.

r - شیوه دیگری برای تعریف و بیان «من» طبق خروج ۱۶:۱۴ و اعد ۱۱:۷ متن یونانی. «من» در برابر خورشید ذوب می شد اما در مقابل گرمای آتش که بنی اسرائیل برافروخته بودند تا آن را بپزند مقاوم بود (خروج ۱۶:۲۳؛ اعد ۱۱:۸)

آتش را تحمل می کرد:  
این چنین دانستند که برای تباه کردن  
محصول دشمنان بود  
که آتش در میان یخ می سوخت  
و در زیر باران شعله ور بود.  
۲۳ درحالی که برعکس برای مراعات  
خوراک عادلان  
حتی خاصیت خود را به فراموشی سپرده  
بود.

به حرارتی اندک از اشعه گذرای  
خورشید<sup>v</sup> ذوب می گردد  
۲۸ تا بدانند که برای سپاس تو باید بر  
خورشید پیشی گرفت  
و به محض برخاستن روز<sup>w</sup> باید به دیدار  
تو شتافت.  
۲۹ امید ناسپاس درست مانند یخ  
زمستانی ذوب می گردد  
و مانند آبی هرزه جریان می یابد.

۲۴ زیرا آفرینشی که در خدمت توست و  
تو آفریدگارش هستی

### بلای ظلمات<sup>x</sup>

برای عقوبت ظالمان عمیقاً سخت می گیرد  
و برای نیکی به کسانی که به تو اعتماد  
می کنند نرمش<sup>s</sup> پیشه می کند.  
۲۵ به همین علت، در آن موقع نیز، با  
تحولی کامل،  
برحسب آرزوی کسانی که محتاجند،  
او در خدمت بخشندگی روزی رسان  
جهانی درآمد است.  
۲۶ این چنین پسرانت که ایشان را  
دوست داشته ای، فراخواهند گرفت  
که میوه های گوناگون نیست که آدمی را  
روزی می رسانند  
بلکه سخن توست که کسانی را که به تو  
ایمان دارند حفظ می کند<sup>t</sup>  
۲۷ زیرا آنچه به آتش نابود نشده بود<sup>u</sup>

۱۷ آری داوری های تو بزرگ و  
بیرون از وصف است،  
برای همین است که ارواح تعلیم ندیده  
سرگردانند.  
۲ درحالی که بی دینان را گمان بر این بود  
که ملتی مقدس را آزار داده اند  
در دل شبی دراز غنوده بودند در حالی که  
زندانی تاریکی بودند،  
محبوس در زیر بام هایشان، محروم از  
مشیت جاودانی<sup>y</sup>  
۳ درحالی که فکر می کردند با گناهان  
مخفی خود  
در زیر پرده تیره فراموشی پنهان باقی  
مانده اند،  
در معرض وحشتی دهشتناک،

s- طبیعت آفریده شده به زه کمائی یا به زه سازهای زهی تشبیه شده است [ما به لحاظ ضرورت زمانی واژه «نرمش» را به کار  
برده ایم حال آن که برای بیان صریح توضیح حاضر باید «شل کردن» ترجمه نمود].

t- فراز و نشیب روایت شده در تث:۸:۳ در اینجا به صورت تضاد منعکس شده است.

u- ر.ک. آیه ۲۲ توضیحات.

v- ر.ک. خروج ۲۱:۱۶.

w- توجیه نیایش صبحگاهی یهودیان.

x- ر.ک. خروج ۲۱:۱۰-۲۳ با این بلا نویسنده در باب بعدی (۳:۱۸) با ستون آتش مخالفت خواهد کرد.

y- یعنی محروم از نور روز که خدا درخشش آن را بر همه همچنان ادامه می دهد.

نمی افکند  
گذر جانوران ریز و صدای خزندگان در  
آنها وحشت به وجود می آورد.  
لرزان از ترس نابود می شدند<sup>۱۰</sup>  
و از دیدن این وضع<sup>۹</sup> که به هیچ وجه از  
آن گریزی نبود، امتناع داشتند.  
زیرا فسق و فجور به طرزی شگفت آور<sup>۱۱</sup>  
رواج داشت و خود، خویشان را محکوم داشته  
به فشار وجدان<sup>d</sup>، همواره مشکلات را  
فزون تر می گرداند.  
درواقع ترس چیززی جز عجز امداد<sup>۱۲</sup>  
تعقل نیست؛  
هرچه کمتر در درون به این یاری<sup>e</sup>  
امید می بندند،  
بیشتر غفلت از موجبی که سبب عذاب  
می گردد مهم جلوه می کند.  
برای آنان، در طول این شب واقعاً<sup>۱۳</sup>  
ناتوان  
که از اعماق وادی مردگان ناتوان<sup>f</sup>، برون  
آمده،  
در همان خواب خفته،  
گاه اشباح عفریتی در پی شان هستند<sup>۱۵</sup>  
و گاه از عجز روحی شان فلج می باشند  
زیرا ترسی ناگهان و غیرمنتظره آن ها را  
دربرگرفته.

هراسان از اشباح، پراکنده شدند،  
زیرا خلوتگاهی<sup>z</sup> که در آن پناه گرفته  
بودند آنان را از ترس حفاظت نمی کرد؛  
صداهای وحشتناک در اطرافشان طنین  
می افکند  
و اشباح مشعوم با چهره هایی گرفته در  
برایشان پدید می آمد.  
هیچ آتشی را آن توان نبود که آنان را  
روشنایی بخشد  
و نور درخشنده ستارگان قادر نبود این  
شب مهیب را نورانی کند.  
تنها برای آنان<sup>۶</sup>  
توده آتشی که به خودی خود<sup>a</sup> روشن بود  
می سوخت  
و ترس را می پراکند و وحشت زده به  
یک باره این رویا محو گردید  
و آنچه را می دیدند برایشان بدترین بود.  
اخگرهای هنر جادوگری به زیر افکنده  
شده بودند  
و ادعای آنان به هوشمندی به گونه ای  
شرم آور تحقیر شده بود.  
زیرا کسانی که وعده کرده بودند از  
روح بیمار، وحشت و اضطراب<sup>b</sup> را بزدايند  
خود بیمار ترسی مضحک بودند.  
حتی اگر چیز ترس آوری آن ها را به بیم<sup>۹</sup>

z- به واقع ظلماتی که آن ها را در خود می پوشانید.

a- به نظر می رسد نویسنده به خدا روشی سحرآمیز نسبت می دهد که به وسیله «شعبده بازان» زمان به مرحله اجرا درمی آمده است: مداخله درباره اخگری که به خودی خود آتش می گیرد. اما در اینجا پدید آمدن و ناپیدا شدن مرتب و پیاپی آن پدیده برای آن است که تصور و خیال را گیج گرداند.

b- نویسنده ساحران روایت شده در کتاب خروج را برای تمسخر شخصیت های زمان خود مغتنم می شمارد (فیلسوف های دوره گرد، پیشگویان، احضار کنندگان ارواح خبیثه و غیره).

c- بی تردید ظلمات لبریز از اسرار و تردد رؤیاهای متناوب.

d- نخستین اشاره کتاب مقدس درباره وجدان به منزله متهم کننده و داور درونی.

e- متنی مشکل است. می توان چنین نیز تعبیر کرد: «هرچه کمتر در انتظار آن بودند که باید روی می داد».

f- تحت اللفظی عاجز یا ناممکن. شاید بتوان هاویه را عاجز نامید زیرا هر عملی در آن متوقف می گردد.





برای عقوبت آنان از فرزندان آنان  
بیشمار برگرفتی  
و همه را با هم در امواج خروشان<sup>m</sup> نابود  
ساختی  
<sup>۶</sup> این شب را از پیش پدران<sup>n</sup> ما  
می شناختند،  
۲۱:۱۲ تا به شیوه‌ای مطمئن با دانستن این که به  
چه سوگندی ایمان آورده‌اند، شهادت<sup>o</sup>  
یابند.  
<sup>۷</sup> قوم تو نجات عادلان و نیستی  
دشمنانشان را انتظار کشید  
<sup>۸</sup> زیرا با انتقامی که از دشمنان ما کشیدی  
با فراخواندن ما به سوی خود ما را مفتخر  
ساختی.  
<sup>۹</sup> همچنین فرزندان مقدس متبارک<sup>p</sup> در  
خفا قربانی<sup>q</sup> می گذراندند  
و با توافقی مشترک این قانون ابدی<sup>r</sup> را  
برقرار داشته بودند  
که مقدسان نیز در نیکی‌ها و هلاکت‌ها  
یکسان سهیم باشند  
و غزل پدران را سر داده بودند.  
<sup>۱۰</sup> همه‌هم ناموزون دشمنانشان پژواک

می دهد  
و لحن شکوه آمیز کسانی که بر پسر انسان  
مویه می کنند در دوردست‌ها طنین افکنده.  
<sup>۱۱</sup> عقوبتی یکسان ارباب و برده را زده  
است،  
مردی از مردم همان رنج پادشاه را تحمل  
می کرد.  
<sup>۱۲</sup> همه مردگان بشمار، به ضرب یک  
اجل زده شده‌اند،  
زندگان برای خاکسپاری<sup>s</sup> کفایت  
نمی کنند،  
زیرا به لحظه‌ای گرانمایه ترین اخلافشان  
تباه شده بود.  
<sup>۱۳</sup> همچنین آنانی که افسونگران کاملاً  
بی ایمانشان کرده بودند،  
در برابر مرگ نخست زادگان نشان اعتراف  
کردند که [این] قوم پسر خداست.<sup>t</sup>  
<sup>۱۴</sup> درحالی که سکوتی آرام همه چیز را  
دربر گرفته بود  
و شب در دور<sup>u</sup> سریع خود به نیمه  
می رسید  
<sup>۱۵</sup> از عرش آسمان، سخن توانای تو<sup>v</sup>، از

m- برخلاف ۶:۱۱-۷، فرمان کشتار فرزندان در اینجا توسط بالای مرگ نخست زادگان (خروج ۱۲:۲۹-۳۰) و نیز غرقه شدن در دریای سرخ تلافی شده است (ر.ک. ۱:۱۹-۵).  
n- منظور این است که یا پدران قوم از بردگی و خروج از مصر مطلع بوده‌اند (ر.ک. پید ۱۳:۱۵-۱۴) یا یهودیان زمان خروج که موسی پیش از شب گذر (فصح) آنان را خبر داده بود (ر.ک. خروج ۱۲:۲۱-۲۸).  
o- به ترجمه دیگر: بتوانند شهادت یابند.  
p- تحت اللفظی: فرزندان پرهیزکار نیکان یعنی فرزندان پدران قوم.  
q- اشاره کنایی به قربانی بره گذر (فصح) در هر خانه.  
r- تحت اللفظی به ترجمه دیگر: با هم به این قانون ابدی فراخوانده شدند. به نظر می رسد نویسنده قوانین مربوط به مشارکت همه قبائل در پیروزی (اعد ۳۲:۱۶-۲۴) و نیز تقسیم مساوی غنائم را به زمان خروج نسبت می دهد.  
s- اشاره بی سابقه از سوی نگارنده به اعد ۳۳:۴.  
t- ر.ک. خروج ۲۲:۴-۲۳:۱؛ هو ۱:۱۱.  
u- ر.ک. خروج ۴:۱۱؛ ۲۹:۱۲.  
v- در روایات کتاب خروج نزول بلایا مستقیماً به خدا نسبت داده شده است (۱۱:۴-۵؛ ۱۲:۱۲-۲۹) مگر در ۲۳:۱۲ که صحبت از هلاک کننده است. نویسنده سخن را در کار و فعالیت نشان می دهد، سخن تا حدودی با فرمان الهی که به اجرا نهاده می شود هم هویت است.

و انبوهی در صحرا<sup>z</sup> زده شدند  
 اما خشم<sup>a</sup> دیری نپایید.  
<sup>۲۱</sup> زیرا مردی بی آرایش برای دفاع از  
 ایشان شتاب ورزید  
 و سلاح رسالت خود را که نیایش و بخور  
 بخشش<sup>b</sup> بود به دست گرفت،  
 در برابر سنگدل برآمد و به بلیه پایان داد  
 و نشان داد که خادم توست.  
<sup>۲۲</sup> بردشمنی پیروز گردید، نه با قوت بدن  
 و نه با قدرت اسلحه  
 بلکه به سخن خردمندانه آن کس که  
 عقوبت از اوست،  
 با یادآوردن از سوگندهایی که برای پدران  
 خورده و عهدی که بر ایشان یاد شده بود.  
<sup>۲۳</sup> درحالی که هنوز مردگان چون تکی بر  
 هم توده می شدند،  
 حائل گشته خشم را فرو خواباند  
 و راه زندگان را بر وی بست.  
<sup>۲۴</sup> زیرا بر ردای بلندش<sup>c</sup> سراسر جهان<sup>d</sup>  
 بود،  
 نام پُرشکوه پدران روی چهار صف  
 سنگدوزی<sup>e</sup> شده بود

تخت پادشاهی طنین انداز شد،  
 جنگجوی قسی القلب در میان زمینی رو  
 به ویرانی،  
<sup>۱۶</sup> و به جای شمشیر دو دمه<sup>w</sup> فرمان  
 بازگشت ناپذیر تو را داشت  
 برپاخاست<sup>x</sup> و جهان پر از کشته گردید؛  
 تا آسمان بالا رفت و بر زمین<sup>y</sup> پیشروی  
 می کرد.  
<sup>۱۷</sup> آنگاه، به ناگاه رویاهایی در خواب های  
 وحشتناک آن ها را به دهشت افکند  
 و ترس هایی نامنتظر بر آنان فرو ریخت.  
<sup>۱۸</sup> یکی به این سوی، دیگری به آن سوی  
 نیم جان افتاده  
 می خواستند بفهمند که به چه دلیل  
 می میرند؛  
<sup>۱۹</sup> زیرا خواب هایی که آن ها را مضطرب  
 کرده بود از پیش آنان را آگاه ساخته بود  
 تا بی آن که بدانند چرا بدبخت اند نابود  
 نشوند.

### مداخله هارون در صحرا

<sup>۲۰</sup> با این وجود بلاي مرگ، عادلان را نیز  
 فراگرفت

W- همین منظر مکاشفه ای محیرالعقول در مکا: ۱۹: ۱۵-۲۱ هم هست.

X- یا: از حرکت بازماند.

Y- به نقل از ۱-۲۱: ۱۶ و همچنین هومر در ایلیاد: ۴۳: ۴۳۳.

Z- نویسنده خیلی از نزدیک روایت اعد ۱۷: ۹-۱۵ را تعقیب می کند.

a- ر.ک. اعد ۱۷: ۱۱ در جایی که خشم خدا برافروخته می شود. نویسنده از این انگیزه به آن جهت استفاده می کند تا از نسبت دادن انهدام قوم به خدا احتراز کرده باشد. کمی بعد، خشم هويت شخصیتی مرموز را به خود می گیرد (مجری عقوبت آیه ۲۲ و هلاک کننده آیه ۲۵).

b- تحت اللفظی: شفاعت بخور یا استغفار بخور (دود دادن گندر).

c- ر.ک. خروج: ۲۸: ۶، ۳۱-۳۵ و غیره. [ردای بلندی که تا پاشنه پایین می آید. تصور نویسنده این است که هارون ملبس به علائم مقام والای خود که هانت اعظم است که معنای نمادین آن مدنظر است (به نقل از osty)].

d- از متن نمی توان دریافت آیا نمادگرایی کیهانی بر خود ردا منقش بود یا بر ویژگی های ردا (رنگ، تزئینات و غیره). چنین نمادگرایی شاید سابقه بسیار دیرینه داشته (ر.ک. خروج: ۲۸: ۶ توضیح) و به خصوص در روایات اخیر یهودیت یونانی تبار آمده است (فیلون و فلاویوس یوسفوس).

e- ر.ک. خروج: ۲۸: ۱۷-۲۱.

کرده بودند.  
<sup>۴</sup>سرنوشتی درست<sup>۱</sup> آنان را بدین سوی  
 می راند  
 و فراموشی گذشته را در آنان الهام  
 می بخشید:

این چنین آنان عقوبتی را که از  
 شکنجه شان<sup>m</sup> کم آمده بود، بیفزودند.  
<sup>۵</sup> و درحالی که قوم تو تجربه سفری  
 شگفت را به انجام می رساندند،  
 خود ایشان مرگی غیر معمول را می یافتند.  
<sup>۶</sup> زیرا سراسر آفرینش در تمامی طبیعت  
 خویش از نو<sup>n</sup> شکل گرفته بود  
 و به فرمان های تو درآمده  
 تا فرزندان تو آسیب نبینند.  
<sup>۷</sup> دیده شد که مهی اردوگاه را به سایه  
 خود پوشاند،  
 خاکی خشک از آنچه آب<sup>o</sup> بود برآمد،  
 دریای سرخ مبدل به گذرگاهی آزاد شد،  
 امواج سرکش دشتی سرسبز گشت  
<sup>۸</sup> که از آنجا کسانی که دست تو  
 حمایتشان می کرد  
 درحالی که شگفتی های دلفروزی را شاهد

و روی دیهیم سرش کبریایی<sup>f</sup> تو  
 می درخشید!  
<sup>۲۵</sup> در برابر این، هلاک کننده<sup>g</sup> عقب  
 رفت،  
 ترسید تنها به تجربه خشمی بسنده بود.

## گذر از دریای سرخ

۱۹  
<sup>۱</sup> اما بر بی دینان قساوتی بی رحم<sup>h</sup>  
 تا به انتها فرود آمد  
 زیرا از پیش می دانست که چه خواهند  
 کرد،  
<sup>۲</sup> و پس از رخصت دادن به خویشان  
 که رفته و در حرکت شتاب<sup>i</sup> ورزند،  
 آن ها تغییر عقیده داده به تعقیب<sup>j</sup> ایشان  
 برخاستند.  
<sup>۳</sup> در واقع هنوز درگیر سوگ<sup>k</sup> خویش  
 بودند  
 و در کنار گور مردگان خویش مویه  
 می کردند  
 که به طرح دیوانه وار دیگری اندیشیدند  
 و چون فراریان به تعقیب آنانی پرداختند  
 که با استغاثه آنان را مجبور به رفتن

- f- ر.ک. خروج ۲۸:۳۶، اما نویسنده حتی به حک نام خدا نیز باید فکر کند.  
 g- این عبارت از خروج ۱۲:۲۳ اقتباس شده و باز در عبر ۱۱:۲۸ و ۱-قرن ۱۰:۱۰ دوباره ظاهر می شود. شخصیت ذکر شده در اینجا ما را به یاد شیطان ایوب ۲:۱-۱۰ می اندازد و به ویژه فرشته هلاک کننده ۱-توا ۲۱:۱۵.  
 h- در کتاب مقدس خشم خدا فوراً به غلبان در نمی آید مگر در سیاق نوشته ای مکاشفه ای (ر.ک. ۱-تسا ۲:۱۶): ممانعت فرعون و قوم وی از پیش صعوبت نهایی بی دینان را مجسم می کند.  
 i- ر.ک. خروج ۱۲:۳۱-۳۳.  
 j- ر.ک. خروج ۱۴:۵-۶.  
 k- ر.ک. اعد ۳۳:۴.  
 l- این عبارت یادآور سنگدلی فرعون است و با عنوانی به جا بیان شده (تحت اللفظی: با ضرورت شایسته)؛ لذا به جای رساندن معنای مشخصه ای سخت و گریزناپذیر، ضرورت تنها گناهکاران را برای تحمل عقوبتی که درخور آنان است جلب می کند.  
 m- انگیزه ای مکاشفه ای که در ارتباط با ۲-مک ۱۴:۶ است.  
 n- پدیده های اعجاب انگیز که امکان خروج از مصر را فراهم آورد به صورت نوعی تغییر شکل آفرینش مذکور در پیدایش به وصف درآمده است.  
 o- ر.ک. خروج ۱۴:۲۰-۲۲.

### مقایسه با رفتار عاری از مهمان‌نوازی ساکنان سدوم<sup>w</sup>

<sup>۱۳</sup> اما عقوبت بر گناهکاران فرو بارید، البته نه بی آن که از پیش توسط تندرهای<sup>x</sup> شدید باخبرشان کرده باشد، رنجی را که به خاطر جنایاتشان می‌کشیدند کاملاً برحق بود، زیرا کینه‌ای بسیار شدید به بیگانه ابراز داشته بودند.

<sup>۱۴</sup> در واقع هیچ یک از آنان<sup>y</sup> غریبه‌هایی را که به وی روی آورده بودند<sup>z</sup> پذیرا نگشتند اما آنان میزبانان نیکوکار<sup>a</sup> را به بردگی کشاندند.

<sup>۱۵</sup> افزوده بر این، یقیناً برایشان «دیداری»<sup>b</sup> خواهد بود ۱۱:۱۴

چون آنان غریبه‌ها را به شیوه‌ای خصمانه پذیرفتند.

<sup>۱۶</sup> اما اینان، پس از پذیرایی شادمانه از کسانی که مانند ایشان دارای همان حقوق<sup>c</sup>

بودند چون قومی متحد گذر کردند.<sup>۶</sup> چون اسبان<sup>p</sup> در مرغزار بودند و چون برگان<sup>q</sup> می‌جهیدند و تو را، خداوندا که نجات بخش<sup>r</sup> آنانی ستایش می‌کردند.<sup>۱۰</sup> باز به یاد رویدادهای تبعید خود افتادند، چگونه زمین و نه حیوانات، پشه<sup>s</sup> تولید کرده

و چگونه نهر و نه موجودات آبی، انبوهی غوک<sup>t</sup> قی کرده بودند.

<sup>۱۱</sup> بعدها باز شکلی نوین از زایش پرندگان دیدند،

وقتی بر اثر طمع خواستار اغذیه لذیذ<sup>u</sup> گشتند:

<sup>۱۲</sup> برای استرضایشان بلدرچین‌ها از دریا<sup>v</sup> برخاستند.

p- ر.ک. اش ۱۳:۶۳.

q- ر.ک. ملا ۲۰:۳؛ مز ۱۱۴:۴، ۶.

r- ر.ک. ۲۰:۱۰ و توضیح.

s- اشاره به سومین بلا (خروج ۸:۱۲-۱۵).

t- اشاره به دومین بلا (خروج ۷:۲۶-۸:۱۱) که کمتر تصور تولید را توسط نهر به ذهن می‌آورد تا بلای پیشین که تصور تولید به وسیله زمین را تداعی می‌کرد. نویسنده برای تشابه دو نوع از موجودات غیرطبیعی زنده به سازشکاری بسنده می‌کند.

u- ر.ک. ۲:۱۶ و توضیح.

v- ر.ک. اعدا ۱۱:۳۱.

w- به صورتی غیرمنتظره نویسنده به عقوبت نهایی بی‌دینان برمی‌گردد تا عدم حرمت قواعد مقدس میهمان‌نوازی را توجیه کرده و در این باره بین مصریان و ساکنان سدوم وجه مقایسه‌ای برقرار کند.

x- برابر تفسیری یهودی از خروج ۱۴:۲۴ قبل از غرقه شدن در دریای سرخ، طوفانی سهمگین درگرفته بود.

y- ساکنان سدوم (پیدا ۱۰:۱۹-۲۹).

z- دو دیدار کننده روایت شده در پیدا ۱۹:۱-۲ تقاضای پذیرایی نداشتند بلکه در گوشه‌ای پناه برده بودند.

a- به خصوص به یمن خدماتی که یوسف انجام داده بود.

b- حتی اگر کمتر از مصریان مقصر باشند ساکنان سدوم در آخرین روز به علت خصومت معمول آنان نسبت به بیگانگان تنبیه خواهند شد. درباره واژه‌ای که «دیداری» ترجمه شده ر.ک. توضیح ۲:۲۰.

c- یادآوری از گذشته‌ای مطلوب که در آن یهودیان از تساوی مدنی بهره‌مند بودند بی‌تردید مطالبه حقوق فعلی یهودیان مصر را پرده پوشی می‌کند.

بودند،  
 آن‌ها را به کارهای وحشتناک گماشتند<sup>d</sup>.  
 آن‌ها نیز دچار نابینایی گشتند،  
 مانند کسانی بر در دروازه‌های عادل به  
 نابینائی دچار شدند،  
 که پوشیده در ظلماتی خاموش<sup>e</sup> هر  
 کدامشان به دنبال راه خروجی بودند.  
 آنان که شناور بودند به زمین<sup>i</sup> تغییر جا  
 دادند.  
 آتش در آب خاصیت اصلیش را  
 تقویت کرد  
 و آب قدرت خاموش کردن<sup>j</sup> خود را از  
 دست داد.  
 بدن‌های حیوانات کوچک که در این  
 ماجرا<sup>k</sup> گیر افتاده بودند،  
 در مقابل شعله‌ها نمی سوختند  
 و غذای الهی<sup>l</sup> را مانند یخ که ذوبش  
 سهل بود، ذوب نمی کردند.

### هماهنگی نوین عناصر

این چنین عناصر<sup>f</sup> بین خود جابه‌جا  
 گشتند،  
 همان گونه که در سازهای زهی<sup>g</sup> نت‌ها  
 سرشت آهنگ‌ها را ضمن حفظ کامل نوا<sup>h</sup>،  
 تغییر می دهند،  
 آنچه را می توان به تحقیق با نگرستن به  
 آنچه فرا رسیده دید این است:  
 حیوانات خشکی، آبی<sup>h</sup> شدند،  
 حمد و ثنا  
 آری<sup>۲۲</sup> به هر تقدیر، خداوند قوم خود  
 را جلال و شکوه بخشیده‌ای  
 و به هر زمان و به هر مکان<sup>m</sup> از یاری به  
 آنان کوتاهی نکرده‌ای!



- d- ر.ک. خروج ۱: ۸-۱۴.  
 e- احتمالاً اشاره به بلای ظلمات (خروج ۱۰: ۲۱-۲۳) برابر پید ۱۹: ۱۱ است. فاجعه بر دروازه‌های شهر لوط واقع شد که در اینجا عادل نامیده شده است.  
 f- ر.ک. ۱۷: ۷ توضیح.  
 g- متون یونانی اغلب کیهان را به عناصر متشکله با هماهنگی آهنگین مقایسه می کند. نویسنده این مضمون را به شیوه‌ای نارسا برگرفته و سعی در انطباق آن با رویدادهای خروج از مصر می کند. روابط برقرار شده در اساس بین عناصر و مناسبت آن‌ها به نظر غیرقابل تغییر می آید: آفرینش شکلی نوین به خود گرفته است (ر.ک. آیه ۶) و به سان جهانی نوین در خدمت برگزیدگان آن از دور پدیدار شده است.  
 h- چه عبرانیان و چهارپایان آنها طی گذر از دریای سرخ، چه افراد و اسبان ارتش مصر غرقه در آب.  
 i- غوکان (وزغ- قورباغه) ر.ک. آیه ۱۰.  
 j- در هر دو حالت یادآوری از ۱۷: ۱۶، ۱۹، ۲۳.  
 k- ر.ک. ۱۸: ۱۶ و توضیح.  
 l- تحت اللفظی: مائده فردوس، اشاره به «من»، ر.ک. ۱۶: ۲۲-۲۳.  
 m- این حمد و ثنا که مستقیماً خطاب به خداست پیامی تسلی بخش و امیدوار کننده برای معاصران نویسنده می باشد.